



نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

The Zoroastrian Journal

شماره ۹ - بهار ۳۷۴۶ زرتشتی، ۱۳۸۷ خورشیدی، ۲۰۰۸ ترسایی

## در این شماره :



جشن نوروز فرخنده باد



ششم فروردین خجسته باد



زبان پارسی



بازمانده های فرهنگی



یازدهمین دوره بازیهای ورزشی زرتشتیان





## ماهنامه زرتشتیان



• فرهنگی، دینی، خبری، اجتماعی، پژوهشی، ادبی

• بهار ۳۷۴۶ دینی زرتشتی برابر با ۱۳۸۷ خورشیدی برابر با ۲۰۰۸ ترسایی

• شماره نهم، تیراژ ۶ هزار نسخه

• سردبیر: مهرداد ماندگاری

• زیر نظر:

گروه انتشار مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و با

همکاری انجمن مدیران:

اردشیر باغخانیان، کاوه بهی زاده، گودرز بختیاری، سهراب خسرویانی، هوشنگ فرهنگد، فرشید نمیرانیان

• ترتیب انتشار: هم اکنون هر سه ماه یکبار

• رایانه: رامین شهریاری

• تایپ و صفحه بندی از: حسن عزیزاده

• چاپ: LA WEB PRESS

• پخش از: واهیک آبکاریان

• همکاران گروه انتشار:

شهر روز اش، موبد بهرام دبو، آرمیتا دلال، دکتر نیاز کسروی، دکتر زرتشت آزادی، مهرداد ماندگاری، شاه بهرام پولاد زندی، مهزاد شهریاری، موبد کامران جمشیدی

• دیگر همکاران که ما را در این شماره یاری دادند: توران بهرامی شهریاری، موبد دکتر رستم وحیدی، موبد دکتر شهریار بانکی، خداداد خدا بخشی، دکتر برزو نجمی، دکتر خدا یار دینیاری

• ماهنامه زرتشتیان وابسته به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از همه ی نویسندگان نوشتار می پذیرد. نوشتارها می باید با خط خوانا نوشته شده باشد. گروه انتشارات در ویرایش و کوتاه کردن نوشته ها آزاد است و نوشتارهای رسیده باز گردانده نمی شوند. نگرها و پیشنهاد های نویسندگان در نوشته ها رای و نگر ماهنامه زرتشتیان و یا مرکز زرتشتیان نمی باشد. • با یاری و سپاس از سایت های:

CZC.org  
Oshihan.org  
Amordad.net  
Kniknam.com

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از شما درخواست می کند که نوشتار ها، فتورها (عکس ها) و پیشنهاد های خود را به نشانی [info@czcJournal.org](mailto:info@czcJournal.org) برای مرکز بفرستید. فتورهای برگزیده با نام فرستنده چاپ خواهد شد.

در تارنمای [www.czcJournal.org](http://www.czcJournal.org) می توانید نشریه های مرکز زرتشتیان کالیفرنیا را ببینید.

## سخن نخست

یادداشت سردبیر

جشن نوروز از برجسته ترین و با شکوه ترین و زیباترین آیینی است که از آغاز تاریخ تا امروز بر جای مانده است. ما ایرانیان از دیر باز جشن های بسیار داشته ایم جشن هایی پر از شادی. شاهان اندیشمند که همیشه فراروی زمان را می دیدند خواستار شادی بودند. داریوش شاه برای مردمانش شادی می خواست.

نوروز یا اورمزد روز نخستین روز ماه فروردین است. می دانیم که هخامنشیان نوروز را با شکوه برگزار می کردند و بر آن ارج بسیار می نهادند. اما پیش از آنان نیز نوروز برپا می شده است. نوروز فرخنده از راه می رسد و بنابر باور کهن ایرانیان فروهر در گذشتگان به خاندان خویش باز می گردد.

بیاید اکنون خویشتن خویش را رها کنیم و با همه ی وجود به درگاه آنکه بهار را به ما بخشید تا شادی و سرخوشی را بار دیگر به ما ارزانی دارد و آغاز زندگی دوباره و سال نو را به ما نوید دهد در پیشگاهش سوگند دهیم و از سر راستی با او سخن بگوییم و از او بخواهیم:

پروردگارا آنانکه در بستر درد خفته اند را درمان بخش

خداوندا بی گناهان را از بند گنهکاران رهایی بخش

خدایا نکند انسانی گرسنه سر به بالین نهد

پروردگارا ستمکاران را به پایین افکن و بد اندیشان را شرمنده ی درگاهت گردان

خداوندا بیماران را درمان بخش و تندرستی و شادی و لبخند را به خانواده ها برسان

پروردگارا جای همه در گذشتگان در این نوروز سبز و روانشان آمرزیده باد

پروردگارا تو را سپاس می گوئیم که دم دیگری دادی تا نوروز دیگر را ببینیم

جشن نوروز بجز آغاز سال نو و بهار در خود جشنی باشکوه تر نیز دارد و آن ششمین روز از فروردین ماه است و زاد روز پیامبر بزرگ ایرانی اشوزرتشت اسپنتمان.

زرتشت نخستین و بزرگترین پیامبر جهان که پرستش خداوند یکتا (اهورامزدا) را به مردمان آموخت و آنها را به شاهره یکتا پرستی رهنمون ساخت. این فرزند بزرگ ایران که جهانیان به او می بالند و اندیشه و خردش پرتوافکن جهان گشت، پیامبری است که آیین فرخنده او بر پایه منش و گفتار و کردار نیک استوار شده است.

سرزمین مینوی ایران باید به خود ببالد و سرافراز باشد که پیام آوری به جهان آورد که جاودانه آوازه اش جهانگیر و نامش نزد همه گرامی است.

نوروز است و بهار

نوروز باستانی و زایش پیامبر بزرگ جهانیان، اشوزرتشت، بر همگان خجسته باد.

این چنین باد که آرزو داریم.

## آگهی نامه

انجمن مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با شادمانی و سربلندی به آگاهی می رساند که موبد دکتر رستم وحیدی با پیمان رسمی در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بکار پرداخته است. موبد دکتر وحیدی بامداد روزهای یکشنبه از ساعت ۱۱ تا ۱۲ برای خرد و کلان سخنرانی دینی می کند و به پرسش ها پاسخ می دهد. خواهشمند است با آمدن به این همایش ها ما را سرافراز کنید و بر دانش دینی و فرهنگی خود بیفزایید.

با سپاس فراوان

از دهشمندان گرامی و بویژه

## مهندس افلاتون و بانو فرنگیس خسرویانی

که با مهر و گشاده دستی به این رسانه پشتوانه ی مالی داده اند و انگیزه سرپا ماندن آن را فراهم آورده اند.

## نوروز

توران شهریاری (بهرامی)

نوروز می رسد

نوروز فرخجسته و پیروز می رسد

این دلنواز جشن دل افروز می رسد

فرخنده باد بر همگان مقدم بهار

نوروز جاودانه ترین جشن روزگار

یادآور گذشته ی ایران نامدار

همراه با شکوفه و گل های نو بهار

خورشید گرم تاب و نوازشگر از سپهر

بر چهره زمین جو زند بوسه ها به مهر

نوروز از در آید زیبا و خوب چهر

گوید ز سبزی و طرب و تازه ساختن

بیداری و دل آگهی و خود شناختن

آهنگ زندگی و شادی و نواختن

نوروز روح شادی و شوق شگفتن است

رویدن و دمیدن و از عشق گفتن است

گلپانگ عاشقی ز هزاران شنفتن است

افسردگی و سردی دوران نهفتن است

شورآفرین جو گرمی و نیروی جان بُود

آغاز اعتدال زمین و زمان بُود

رازی به تار و پود وجودش نهان بُود

پیر زمانه هست و لیکن جوان بُود

در سال های تیره و تاریک این دیار

نوروز، با شکوه و سرافرازی و وقار

چون مادری نژاده و زیبا و استوار

افراشت سر به شادی مردم زهر کنار

خوارزم و بلخ و مرو و سمرقند و چار جوی

هریک به رسم و سنت نوروز کرده خوی

زین جشن باستان همه دارند گفتگوی

بر آسمان پُر گل او آورند روی

فرغانه و خجند و زرافشان و کیش رود

پامیر تا بخارا همراه چنگ و رود

آرند پیش مقدم نوروز، سر فرود

گویند عاشقانه به این روز نو درود

قفقاز و گنجه و باکو، شروان و هم آران

شادند از رسیدن نوروز باستان

میراث و یادگار نیاکان و رفتگان

کوشند هریک پی اعزاز آن به جان

از کشمیر و قهستان تا توس و بیرجند

وز گیل و دیلم و تبرستان دادوند\*

از پهنه ی خزر تا البرز سربلند

از هگمتان و شیز و ارس تا که سهند

از بیستون و زاگرس، کوه فرازند

تا خوز و شوش و کرخه و کارون و هیرمند

تا تخت جم نشانگر فری شکوهمند

تا زنده رود و ارگ بم پیر و سالمند

تا آبراه هرمز، آن تنگه ی سپند فریاد می زنند

فریاد می زنند

کز ما همواره باد به نوروز آفرین

در بین جشن های جهانست برترین

زیرا که با بهار طبیعت بود قرین

پیک بهشت و جلوه ای از روضه ی برین

جشنی ز ژرفنای قرون و هزاره هاست

شهنامه را به دوره ی جمشید اشاره هاست

ماهی فروغمند میان ستاره هاست

آیینی ی شکوه و سرافرازی و جلال

استوره ی تداوم زیبایی و کمال

فرهنگ سایه گستر چندین هزار سال

آغاز آن فراتر از اندیشه و خیال

برتر از آن به گیتی خاکی بُود محال

فرخنده باد بر همگان مقدم بهار

نوروز جاودانه ترین جشن روزگار

یادآور گذشته ی ایران نامدار

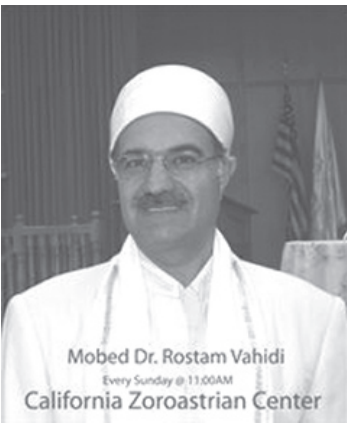
همراه با شکوفه و گل های نو بهار

ایران، بمان، همیشه سرافراز و کامکار

\* دادوند: معتدل، اعتدال

## پنجه و آفرینگان گات ها

موبد دکتر رستم وحیدی  
کالیفرنیا-فوریه ۲۰۰۸



### پنجه

از زاییدن مهر، ایزد بزرگ ایرانی که در آغاز شب چله بزرگ یا شب یلدا (= زایش) از دل صخره صورت می گیرد و در این هنگام بزرگترین شب سال خورشیدی را داریم، همه ایرانیان در آرزوی رسیدن به تعادل ربیعی یا نوروز روز شماری می کنند. چه زیبا در گاهشماری ایرانی استوره های مهر و آب و آتش و تازه شدن زندگی به هم آمیخته است. از زاییدن مهر تا نوروز ۹۵ روز فاصله است ، ۹۰ روز زمستان که در میانه آن جشن سده را داریم و جشن آتش است و پنجه کوچک و پنجه بزرگ که هر یک ۵ روز است.

### فروهر های بسیار توانا

در اوستا فروهر ها نیروهای بسیار توانا دانسته شده اند. مثلا در نیایشهای بایسته خرده اوستا گاه ریتون آمده: فروهر زیبا و توانا و پاک اشوان را می ستاییم.  
فروردین یشت در بر گیرنده سرودهای مربوط به فروهر هاست. در این یشت بلند، آمده: فروهر های پاک و نیک و توانای اشوان را می ستاییم که در هنگام همس پت میدیم (= گهنبار ششم / برابر شدن شب و روز) از آرامگاه های خود پرواز نموده ، مدت ده شب پی در پی در اینجا به سر می برند.  
نیروی فروهرها بسیار زیاد است و آنان موجوداتی توانا هستند. نیروی فروهرها در جهان خاکی و جهان مینوی کاربرد دارد. آنان در کار آفرینش، اهورامزدا را یاری می کنند. از شکوه و فر فروهرهاست که اهورامزدا آسمان و زمین و رودها و گیاهان و جانوران و مردمان را نگاه می دارد (نگاه کنید به یشت ۱۱-۱۳/۱) همه موجودات جهان دارای فروهر هستند، حتی اهورامزدا نیز از این قانون جدا نیست و خود دارای فروهر است . در فروردین یشت آمده که فروهر اهورامزدا بزرگتر و بهتر و زیباتر و داناتر و راستین تر از همه فروهر هاست ( نگاه کنید به یشت ۱۳/۸۰ )

### باور فره‌ری

فروهر در اوستا فره وشی میباشد که به معنی نیروی پیشرفت است . در یسنا از ۵ جزء وجود انسان سخن رفته که یکی از آنها فروشی یا فروهر است (نگاه کنید به یسنا ۲۶/۴). بنا بر این ، در دین زرتشتی باور فره‌ری در مقوله انسان شناسی کاملاً رسوخ یافته و بخشی از وجود انسان را به خود اختصاص داده است. باور ایرانی به فروهر بسیار قدیمی و پیش زرتشتی است. تصور می شود این باور همراه با باور شبیه به آن درهند، که ستایش نیاکان است، از یک باور آریایی سرچشمه گرفته باشد. در واقع دین های کهن آریایی در یشت ها و در وداها تجلی یافته و تا امروز حفظ شده اند. باور فره‌ری حتی در فلسفه یونان و نظریات افلاطون نفوذ کرده است.

در فروردین یشت و زامیاد یشت که از یشت های کهن هستند، و در یشت های دیگر، در یسنا و خرده اوستا، فروهر ها ستوده شده اند و این نشان از باور کهن به فروهر ها است.

### آفرینگان گاتها

آفرینگان گاتها در خرده اوستا جای دارد و یکی از آفرینگانها است. به این نیایش آفرینگان پنجه و آفرینگان فروردگان نیز گفته می شود. نیایش آفرینگان گاتها در گهنبار پنجه یعنی آخرین گهنبار سال سراییده می شود.  
ترکیب آفرینگان گاتها از فروردین یشت و یسنا گرفته شده و شامل کرده های ۴۹ تا ۵۲ فروردین یشت و بندهای ۸ تا ۱۲ آفرینگان دهمان می باشد.

### ترجمه آفرینگان گاتها

یتا اهو وئیریو (هشت بار)

اشم وهو (سه بار)

فرورا نه (هرگاه که باشد)

اگر پنجه کوچک باشد:

به اهورامزدا ی رادمند و فروغمند، به امشاسپندان، به فروهرهای پاک توانای پیروزمند، به فروهرهای پیروان کیش های پیشین و به فروهر نزدیک ترین خاندان ها، یزشن و نیایش و درود و خوشنودی و آفرین [باد].  
یتا اهو وئیریو زوتا  
اهورامزدا ی نورانی و فروغمند را می ستاییم. امشاسپندان نیرومند دانا را می ستاییم. فروهرهای نیک و توانا و پاک راستکاران را می ستاییم.

(اگر پنجه بزرگ باشد):

به اهورامزدا ی نورانی و فروغمند ، به امشاسپندان، به گاتهای مقدس، به رهبران نیرومند پاک، به اهنود و اشتود و سینته مد و وهوخشتر و وهیشثواش گاتها، به فروهرهای توانای پیروزمند، به فروهرهای کیش های پیشین و به فروهر نزدیک ترین خاندان ها، یزشن و نیایش و درود و خوشنودی و آفرین [باد].  
یتا اهو وئیریو زوتا

اهورامزدا ی نورانی و فروغمند را می ستاییم. امشاسپندان نیرومند دانا را می ستاییم. گاتهای مقدس و شهریاران نیرومند پاک را می ستاییم. فروهرهای نیک و توانا و پاک راستکاران را می ستاییم. اهنود گاتهای پاک و رهبر پاکی را می ستاییم. اشتود گاتهای پاک و رهبر پاکی را می ستاییم. سینته مد گاتهای پاک و رهبر پاکی را می ستاییم. وهوخشتر گاتهای پاک و رهبر پاکی را می ستاییم. وهیشثواش گاتهای پاک رهبر پاکی را می ستاییم. فروهرهای نیک و توانا و پاک راستکاران را می ستاییم.  
[فروهر ها را می ستاییم] آنان که از جایگاه خود در گاه همش پت میدیم بیرون می آیند و تاده شب پی در پی در اینجا می گردند که آگاه شوند: چه کسی ما را خواهد ستود؟ که ستایش خواهد کرد؟ که خواهد سرود؟ که دوست خواهد داشت؟ چه کسی [ما را] با دست بخشنده، با شیر و جامه پذیرا خواهد شد؟ همراه با نماز راستی.

نام چه کسی از ما را نوید خواهد داد؟ روان کدامیک از ما را خواهد ستایید؟ به کدام یک از ما او این بخشش را خواهد داد که کاستی ناپذیر باشد همواره و تا جاویدان؟ به راستی کسی که آنها را می ستاید با دست بخشنده، با شیر و جامه همراه با نماز راستی ، اورا آفرین گویند خشنود و نیازرده، فروهرهای توانای اشوان. در این خانواده انبوه ستوران و مردان فراوان باد. ازاسب تند رو و گردونه های استوار بهره مند باد. از مرد پایدار انجمنی برخوردار باد آنکس که [ما را] با دست بخشنده، با شیر و جامه همراه با نماز راستی خواهد ستایید.

اشم وهو (سه بار)

یتا اهو (دو بار)

با یزشن و نیایش و نیرو و زور می ستاییم:

(اگر پنجه کوچک باشد) اهورامزدا ی نورانی و فروغمند ، امشاسپندان، فروهرهای نیک و توانا و پاک و پیروزمند راستکاران، فروهرهای پیروان کیش های پیشین و فروهر نزدیک ترین خاندان ها را.

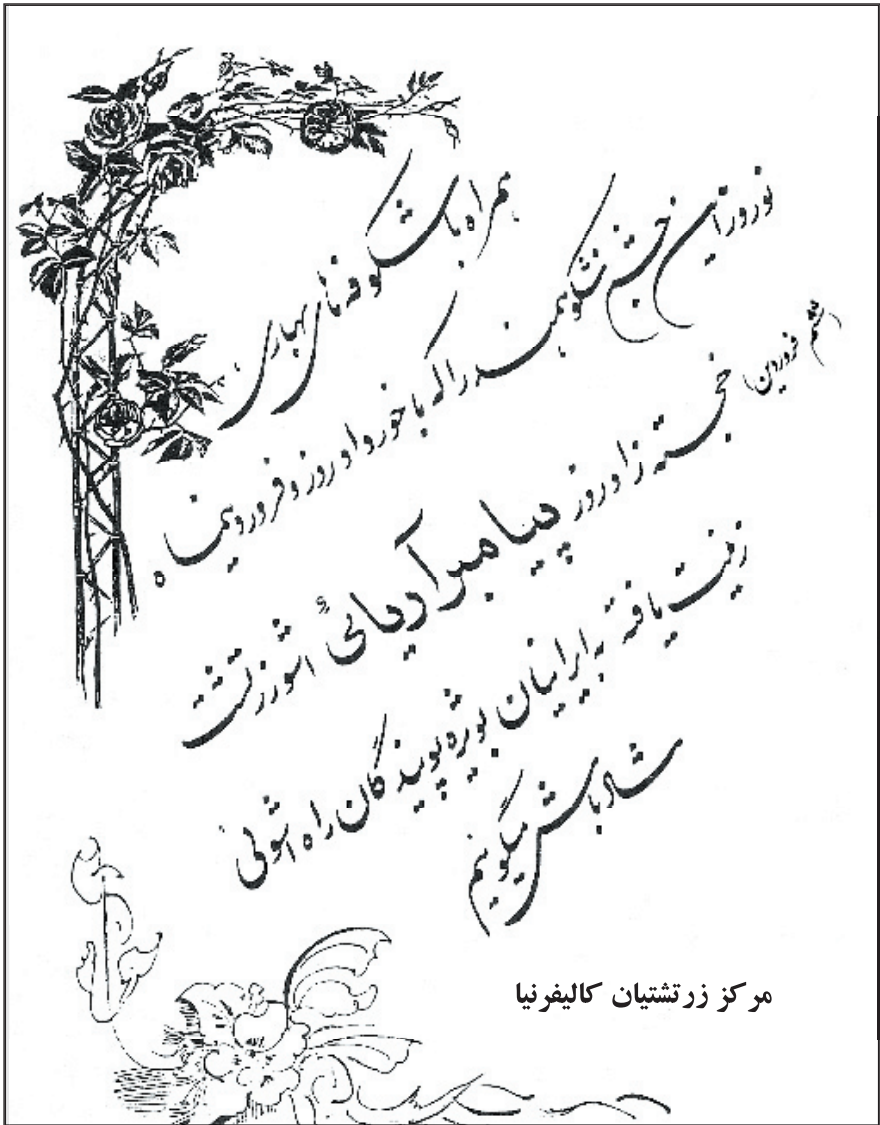
(اگر پنجه بزرگ باشد) اهورامزدا ی نورانی و فروغمند ، امشاسپندان ، رهبران نیرومند پاک، اهنود و اشتود و سینته مد و وهوخشتر و وهیشثواش گاتها، فروهرهای توانای پیروزمند، فروهرهای پیروان کیش های پیشین و فروهر نزدیک ترین خاندان ها را.

اشم وهو (یک بار)

اهمایی رثشچه.

### آرزوی نوروزی

در هنگام رویش و تازه شدن گیتی ، با سرایش زیباترین و مهربانگیزترین ترانه های شادمانی، و با سرایش آفریتگان گاتها که ستایش اهورامزدا و فروهر پاک و توانای همه جهانیان است، تازگی و بهروزی و داده های نیک اهورایی را برای همه خاندانها و کشتی بستگان جهان آرزو داریم. ایدون باد ایدون تر باد.





گفت و شنودی با فرزانه گرامی

## موبد دکتر شهریار بانکی

• باسپاس از اینکه درخواست ماهنامه زرتشتیان را برای گفت و شنود پذیرفته اید خواهشمندم کمی در باره خودتان بگویید.  
• من در ۲۹ اسفند ۱۳۰۸ خورشیدی برابر با ۲۰ مارچ ۱۹۳۰ در محله دستوران یزد از روانشادان گوهر موبد بهرام و موبد اردشیر بانکی زاده شدم. پیش از ادامه لازم می دانم که از سه زن بزرگ و فداکار در زندگی خودم نام برده و سپاس دارم.  
نخست روانشاد مادر بزرگ خوب و گرانمایه ام بانومهندس که با فداکاریهایش در تربیت من کوشا بوده است. دوم روانشاد مادر خوب و مهربانم گوهر موبد بهرام بانکی که در بزرگ نمودن و تربیت اولیه من کوشش فراوان نمود. سوم همسر و همدم فداکار و مهربانم فرنگیس بهرام پاریسی که در حدود نیم قرن ما با هم زندگی کرده و اگر مقامی دارم بیشتر آن مقام را از فداکاریها و همکاری و همراهی های او بدست آورده ام. همیشه و در همه جا و هر جا او با من یار و مهربان بوده و با هم یکی بوده و هستیم و خواهیم ماند.

من تحصیلات ابتدایی و متوسط خود را در یزد در دبیرستانهای مارکارو کیخسروی و ایرانشهر به پایان رسانیده ام. هیچوقت شاگرد ممتازی نبودم ولی همیشه شاگرد خوب و موفق بوده و علاقه ام به دروس و اوستا و ورزش فراوان بوده و هنوز هست. در اینجا باید یادآور شوم که زمانی که من در یزد تحصیل می کردم ما در منزلمان برق نداشتیم. و حتی شبها در زیر روشنایی لامپا (جراغ فیتله نفتی) درس می خواندم. در سال ۱۳۲۷ خورشیدی دیپلم کلاس ۱۲ خود را در رشته طبیعی در یزد دریافت و برای کنکور پزشکی در همان سال عازم تهران گشتم. چون در آن زمان فقط تهران بود که دانشگاه و دانشکده ها را داشت و هیچکدام از شهرسنتها مثل اصفهان - شیراز - تبریز و مشهد و غیره دانشکده ای وجود نداشت. در آن سال پس از شرکت در کنکور رشته پزشکی خوشبختانه با نمرات خوب در رشته پزشکی قبول شدم. پس از گذراندن ۶ سال دوران تحصیلی پزشکی و کار در بیمارستانها در پاییز سال ۱۳۳۳ خورشیدی در رشته پزشکی فارغ التحصیل شدم و پایان نامه پزشکی خود را با مقام ممتاز دریافت کردم.

لازم به یادآوری است که زمانی که به تهران آمدم چون مسکن و بودجه ای برای زندگی و تحصیل نداشتم پس از پذیرش در کنکور پزشکی برای اینکه بتوانم تحصیلاتم را به نحو احسن انجام دهم در کنکور دانشکده افسری هم شرکت کرده و قبول شدم و توانستم تحصیلات خود را با هزینه ارتش شاهنشاهی ایران به پایان برسانم.

توضیح آنکه ارتش برای هر سال هزینه ای که پرداخت می کرد ۴ سال اجباراً می بایست در خدمت ارتش انجام وظیفه کنم و برای تحصیل ۶ سال در رشته پزشکی به مدت ۲۴ سال تعهد خدمت در ارتش را داده بودم که انجام شد. پس از فارغ التحصیل شدن در رشته پزشکی توانستم برای تخصص در رشته بیهوشی به مدت سه سال کار و درس خود ادامه داده و موفق به اخذ گواهینامه تخصص در رشته بیهوشی در پاییز سال ۱۳۳۶ شمسی از دانشگاه تهران شدم.

در سال ۱۳۵۸ شمسی که از ارتش پس از انجام وظیفه ۳۰ ساله بازنشسته شدم چون فرزندم در امریکا تحصیل می کردند من هم با همسر و فرزند سوم روانه امریکا گشته و تا امروز در این جا بسر می بریم.

در اینجا لازم به یادآوری است که در سال ۱۳۳۸ خورشیدی با فرنگیس پاریسی پیوند همسری بسته و تا به امروز با هم همکار و همیار هستم و دارای و سه فرزند خوب و شایسته به نامهای مهرداد - شهریار و بهرام هستیم که همگی در امریکا زندگی می کنند و برای خود و خانواده شان آرزوی تندرستی و شادی را دارم.

پس از ورود به امریکا در جنوب ایالت کالیفرنیا در شهر سن دیاگو مسکن گزیدیم. در همان روزهای نخست کوشش بر این بود که با زرتشتیان اینجا آشنا گشته تا بتوانیم در حفظ آیین و فرهنگمان برنامه هایی داشته باشیم که خوشبختانه پس از آشنای با چند خانواده زرتشتی توانستیم جشن نوروز را با دید و بازدید از همدیگر و جشن های سده و چهارشنبه سوری در کنار دریا با آتش افروزی و نیایش و شادی بگذرانیم تا اینکه با زرتشتیان اورنج کانتی آشنا گشته و یکی شدیم.

در آن زمان روانشادان ارباب رستم و مروارید خانم گویو بنیاد خیره ای با ریاست دکتر رستم صرفه بنیاد نموده بودند و نخستین نیایشگاه را در ایالت نیویورک در نیوراشل فراهم کرده و آماده بهره برداری بود. در آن زمان پس از مذاکره بین ارباب رستم و دکتر صرفه و فرنگیس خانم بودجه ای برای این منظور آماده گردید که چندی بعد نخستین نیایشگاه زرتشتیان در جنوب کالیفرنیا در شهر آناهائیم در خیابان Katella (در نزدیکی دیزنی لند) خریداری و آماده بهره برداری شد که پایه گذار این مرکز فرنگیس خانم شاهرخ که برایشان آرزوی تندرستی و بهبودی کامل را داریم. تمام مراسم و جشن ها و سدره پوشی ها و پیوند همسری ها با موبدی اینجانب برپا و اجرا می گردید.

لازم به تذکر است که اوستای لازم و بایسته را من در زمان کودکی و نوجوانی در یزد نزد موبدان و استادان عالقدر آن زمان استاد پرویز فیروزبخت - موبد بهرام نیرشنی - موبد خسرو موبد فراگرفته و در انجام کارهای دینی با موبدان زیادی همکاری داشته، خوب آموخته بودم. از این رو توانستم در امریکا جشن ها و مراسم گوناگون را بطور شایسته ای برای همکیشانم انجام دهم.

خوشبختانه چون روز بروز بر تعداد زرتشتیان کالیفرنیا افزوده شد و مرکز کوچک تکافوی برنامه ها را نمی داد دست اندر کاران مرکز توانستند با خرید زمین با سرمایه ارباب رستم گویو با دهمندی همکیشان زرتشتی با جشن خوانی اینجانب و کلنگ زنی روانشاد مروارید گویو این مرکز ساخته و آماده بهره برداری شد.

در اینجا جا دارد که از تمامی همکیشان و نیک اندیشانی که همواره به من و به این مرکز مهر داشته و



پشتیان بوده اند سپاسگزاری کنم و شادی روان آن در گذشتگان و تندرستی و بقای عمر بازماندگان را از درگاه اهورامزدا خواهانم.

• باسپاس از موبد دکتر شهریار بانکی که از آغاز این مرکز پشتیان و دست اندر کار این بنیاد نیکو کارانه بوده و هستند و سپاس از اینکه این زمان گفت و شنود را به ما دادند

## سر آغاز آهنود گات هات ۲۸ یسنا

سراسر اندیشه و گفتار و کردار اشوزرتشت الهامی است از سوی خداوند یکتا که انسان را بسوی رسایی و خوشبختی راهنمایی می کند. «پادکان جاویدان» یا «پرتوهای اهورایی» سرودهای مقدس گاتاها را فرا پذیرید و بدانها ایمان داشته باشید.

ای گاتاهاى مقدس با کمال احترام به شما درود می فرستیم

### بند ۱

پیش از هر چیز ای دانای بزرگ نیکی افزای مینوی، با دستهای برافراشته ترا نماز برده و خوشبختی کامل را خواستارم. پروردگارا بشود که در پرتو راستی و درستی و برخورداری از خرد و دانش ضمیر پاک روان آفرینش را خشنود سازم.



# رستوران حاتم

در مکانی گرم و خانوادگی  
با کیفیت عالی  
با خوراک های خوشمزه ایرانی

سفارشات غذا برای میهمانی ها و مجالس شما  
با بهترین قیمت

## HATAM RESTAURANT

1112 N. BROOKHURST #6  
ANAHEIM, CA 92801  
(714) 991-6262



# پرسپولیس و ساختن آن

## دکتر خدایار دینیاری

بشمار کارگران و گروه های آنان و اینکه چگونه زندگی می کردند، چه می خوردند و چقدر مزد می گرفتند و چه مصالحی بکار می بردند. ما می دانیم که بیست و پنج هزار کارگر که هر یک در رشته ای دارای تخصص بودند بطور مستمر کار می کردند. کارگران غیر ایرانی با عائله خود در خانه هایی که در مرودشت ساخته شده بود زندگی می کردند.

شهر پرسپولیس یک شهر بین المللی بشمار می آید و هر گروه از کارگران از قبیل مصری، سوریانی، لیدیایی، بابلی و کوتی که در آنجا زندگی می کردند نیایشگاه مخصوص خودشان را داشتند و خدای خود را می پرستیدند. در نیمه روزهای تابستان که هوا گرم بود کارگران از کارگاه ها به خانه های خودشان می رفتند و بعد از صرف غذا استراحت می کردند و صبحها زودتر بر سر کار حاضر می شدند. تمام کارگران مزد می گرفتند و بیگاری نمی کردند. در صورتی که در مصر اگر فرعون می خواست ساختمانی بسازد تمام کارگران را به بیگاری می گرفت و فقط به آنها غذا می داد و غذای آنها فقط نان و باقلا بود.



بقول پارمه تیحون یونانی شهر پرسپولیس طوری ساخته شده بود که مردم شهر در هر محله ای که سکونت داشتند کاخ را می دیدند. پامه تیحون بعد از زیبایی مردم پرسپولیس از دو چیز خیلی حیرت کرد. یکی آنکه تمام کارگران نانوائی زنان بودند و دیگر آنکه در آن شهر دکانهایی وجود داشت که زنهای جوان گل می فروختند. در شهر پرسپولیس آب جاری جریان داشت و معجری فاضلاب داشت. مورخ معروف یونانی بنام کلی تارخوس که ۱۷ سال بعد از ویرانی پرسپولیس آن شهر را دیده بود با اینکه اسکندر تمام مردم شهر را کشت و تمام اموال مردم و شهر را به غارت برد در نظر وی هنوز زیبا و آباد می نمود.

با اینکه هنوز آثار حریق در ویرانه کاخ دیده می شد تمام ستونها بر پا و از راه دور توجه بیننده را جلب می نمود و وقتی نزدیک می شدند تحت تاثیر بزرگی و شکوه آن قرار می گرفتند و از خود می پرسیدند این کاخ ویران که اکنون این قدر شکوه و عظمت دارد وقتی ویران نشده بود چه شکوه و عظمتی داشته است.

بیست و پنج هزار کارگرانی که در پرسپولیس کار می کردند بیمه متخصص بودند و بعضی از

پس از اینکه داریوش بزرگ اهرام مصر را بازدید کرد شنید که دانشمندان مصری می گویند که اهرم بزرگ مصر موسوم به کوفور را ساخت منظورش بر ساختن بنایی که نتوان آن را خراب کرد این بود که تمام علوم زمان خود را در آن بنا بگنجاند. و طبق تحقیقاتی که شد در این هرم چیزی نیست که مفتاح یکی از قوانین عملی نباشد. از طول و عرض و ارتفاع هرم گرفته تا وضع راهروها و اطاق ها و وزن سنگها.

داریوش که کاخ پرسپولیس را شروع به ساختمان کرد منظورش ایجاد مجموعه ی از صنایع و هنرهای تمام اقوام دنیای قدیم بود. هر چیزی که در دنیای قدیم موجود بود در کاخ پرسپولیس مورد استفاده قرار گرفت.

کاخ پرسپولیس را نمایندگان صنعت و هنر تمام ملل جهان آن روز ساختند نه فقط صنعتگران و هنرمندان ایرانی. داریوش که اهرام مصر را دیده بود می خواست که کاخی بسازد که مانند اهرام مصر جاوید و برقرار باشد. نقشه ساختمان کاخ در سال دوم و به روایتی در سال سوم سلطنت داریوش طرح شد و معماران برجسته تمام دنیای

قدیم برای طرح نقشه کاخ در شهر پاسارگارد اجتماع کردند. هر یک از معماران نقشه ای ترسیم کردند و به نظر داریوش رساندند. داریوش تمام نقشه ها را می دید و سفارش می کرد که طرحها در هم ریخته شود. پس از تکمیل نقشه ماکت آن را ساختند و به نظر داریوش رساندند و تصویب شد. داریوش دستور داد در منطقه ای که باید کاخ ایجاد شود شهری بسازند که کارگران و خانواده ی آنها در آنجا ساکن شوند.

کاخ پرسپولیس در منطقه کوهستانی که وسعت آن سیزده هکتار و به ارتفاع بیست متر نسبت به جلگه ساخته شد. جلگه وسیعی که در مقابل است امروز بنام مرودشت و شهر کارگران در این منطقه ساخته شد.

داریوش کاخ پرسپولیس را برای مسکن خود و

یا پادشاهان بعدی نساخت بلکه میخواست با بنای

آن کاخ یک موزه بین المللی از مجموع صنایع

و هنر ملل امپراطوری ایران و ملتھایی که خارج

از امپراطوری ایران هستند تشکیل دهد. تاکنون

از کاخ قریب پانزده هزار کتیبه بدست آمده که

قسمتی از آنها را کاوون استاد و خاور شناس

امریکایی آنها را خوانده است که امروز راجع



در پرسپولیس بطور متوسط هزار استاد کار مشغول بودند و هر یک در هر ماه شش داریک مزد می گرفتند. لذا در سال هفتاد و دو هزار داریک فقط مزد استادکاران بود. به علاوه بیست و چهار هزار کارگر کار می کردند که در هر ماه یک داریک و نیم و در سال ۱۸ داریک می گرفتند. لذا مزد بیست و چهار هزار کارگر در سال میشد چهار صد و سی و دو هزار دریک و اگر آن را با مزد هزار استاد کار که هفتاد و دو هزار داریک بود جمع کنیم عد پانصد و چهار هزار بدست می آید که این پول غیر از هزینه ای بود که برای تامین خوراک و پوشاک کارگران پرداخته می شد.

هزینه ساختمان کاخ فقط مزد کارگران و استادکاران نبود بلکه مصالح بنایی به مناسبت اینکه از اقطار جهان به کاخ حمل می شد خیلی خرج برمی داشت. مصالح گران منحصر به طلا و جواهرات بود. چوب های قدیمی مثل سدر و آبنوس و فوفل و عاج و انواع جواهرات برای تزیین غرفه ها و پرده ها و آهن که در آن موقع خیلی گران بود.

از کتیبه هایی که هنوز خوانده نشده اطلاعات و مدارکی است که در آینده معلوم خواهد شد.

ما بحث خود را راجع به ساختمان در اینجا خاتمه می دهیم ولی بار دیگر راجع به آن صحبت خواهیم کرد و آن زمانی است که اسکندر پرسپولیس را غارت و ویران کرد.

کسانی که این مطلب را مطالعه نموده اند به دفتر ماهنامه بنویسند که نام پرسپولیس برای چه و در چه موقع تبدیل به تخت جمشید شد.

به جواب های درست به حکم قرعه یک جایزه تقدیم می شود.

## سپاسگزاری

بلبل که به عشق یک هم آواز نیافت  
همچون تو گلی شکفته پرنای نیافت  
گل گرچه به حُسن صد ورق داشت ولیک  
در هیچ ورق شرح رُخت باز نیافت

با سپاس از آشنایان و دوستان که از درگذشت عزیزمان دکتر مهشید اردشیری با ما همدرد و همراه بوده اند و شادی روان او و آرامش ما را فراهم کردند برای همگی تندرستی و شادکامی آرزومندیم

شهرام و پویان پوراسفندیاری  
منیژه و دلبر اردشیری



# زَنهار داری و زَنهار خواری

## از دکتر زرتشت آزادی

نباش از جمله ی زَنهار خواران  
که یزدان است با زَنهارداران  
(ویس و رامین)

در زبان پارسی هم مانند دیگر زبان های جهان بسیاری از واژه ها بیش از یک معنی دارند. نمونه ای از اینگونه واژه ها، واژه ی «بار» است که هم معنی بسته ی بزرگی دارد که از جایی به جایی می برند، هم معنی دفعه ی عربی، هم معنی میوه و فرآورده (محصول)، هم معنی اجازه ی دیدار پادشاهان و هم معنی آبستنی دارد. در سروده های زیر معنی ها را ببینید:

گاوان و خَراَن بار بُردار  
به ز آدمیان مردم آزار  
(سعدی)

هزاران بار منعش کردم از عشق  
مگر برگشت از راه خطا دل  
(ابولقاسم لاهوتی)

درخت دوستی نشان که کام دل به بار آرد  
نهال دشمنی بر کن که رنج بیشمار آرد (حافظ)

ز شرم دلبران منش کُرد پست  
خرام و در بار دادن ببست  
(شاهنامه)

یکی خوبچهر پرستنده دید  
کجا نام او بود ماه آفرید  
که ایرج به او مهر بسیار داشت  
قضا را کنیزک از او بار داشت  
(شاهنامه)

نمونه ی دیگری از واژه هایی که چند معنی دارند «شیر» است که هم نام یکی از جانوران جنگلی است، هم آبگونه ای نوشیدنی است که پس از زاییدن تا چندی از پستان پستانداران تراوش می شود و عربان آن را لَبَن می نامند<sup>۱</sup> و انگلیسی زبانان «میلک milk».

جلال مولوی در سروده ی زیر این دو معنی را با هم سنگیده (سنجیده) است:  
این یکی شیر است اندر بادیه  
و آن دگر شیر است اندر بادیه  
این یکی شیری است کادم می خورد  
و آن دگر شیری است کادم می خورد

بادیه در پارسی کاسه ی بزرگ است و در عربی بیابان. شیر در زبان پارسی معنی آدم دلیر و زورمند هم دارد. از شاهنامه بخوانید:

نژادم به گوهر از ایران بُدست  
ز گردان و از پشت شیران بدست

این نمونه ها را آوردم تا نشان دهم که بسیاری از واژه ها بیش از یک معنی دارند.

نمونه ی دیگری از واژه های پارسی که چند معنی دارد «زَنهار» یا «زینهار» است. در زیر به معنی های گوناگون این واژه بنگرید:

زَنهار به معنی پافشاری و بایسته نشان دادن درخواست. از سعدی:  
دنیا نیرزد آنکه پریشان کنی دلی  
زنها بد تکن که تکرده است عاقلی  
از دکتر صورتگر:  
ای گلرخان شهر خدا را  
رحم از چه روی نیست شما را  
زَنهار تا بهم نشانید

بباشم پرستنده ی پند تو  
سه سالش همی داد ز آن گاو شیر  
هَشیوار و بیدار و زَنهار گیر  
نشد سیر زَهاک از آن جست و جوی  
شد از گاو گیتی پر از گفت و گوی  
دوان مادر آمد سوی مرغزار  
چنین گفت با مرد زَنهاردار...

نیز از شاهنامه:

پس از چیرگی تازیان بر تیسفون پایتخت ایران در سده ی هفتم ترسایی، یکی از سپهبدان ایران بنام فرخ زاد پورهرمز، شاه یزد گرد سیم را به شمال خاوری ایران برد و او را به ماهوی سوری مرزدار سپرد تا از او نگهداری کند و به او یاری دهد. فشرده ای از گفت و گوی فرخ زاد و ماهوی سوری را از شاهنامه بخوانید و به زَنهار به معنی امانت بنگرید:

که این شاه را از نژاد کیان  
سپردم تو را تا ببندی میان  
نبادا که بادی بر او بر جهد  
وگر خود سپاسی بر او بر نهَد  
بدو گفت ماهوی کای پهلوان  
مرا شاه چشمست و روشن روان  
پذیرفتم این زینهار تو را  
سپهر تو را شهر یار تو را  
فرخ زاد هرمزد زان جایگاه  
سوی ری بیامد به فرمان شاه

زَنهار دار به معنی امانت دار(امین) و پیماندار است. زَنهار خوار کسی است که در امانتی که به او سپرده شده خیانت کند، یا پیمانی را که بسته بشکند. در سروده های زیر که همه از کتاب ویس و رامین است معنی ها را ببینید:

تَکهدار این سرایم تا من من آیم  
که بندش من ببستم، من گشایم  
کلید در تو را دادم به زَنهار  
یکی این بار زَنهارم تَکۀ دار  
تو خود دانی که در زَنهارداری  
نه بس فرخ بود زَنهار خواری

خود این جست او ز من زَنهار داری  
تگویی چون کنم زَنهار خواری  
به رامین از تو سد چندان شتایی  
زمن این ناجوانمردی نیایی

مرا دل خوش کند زَنهارداری  
تو را دل بشکند زَنهار خواری  
اگر یزدان بود در حشر داور  
نماند در وفایم رنج بی بر

چنان کن کت نبیند دوست و دشمن

به رامین بر پیام و نامه ی من  
درویش ده زمن بیش از ستاره  
بگو ای ناکس زَنهار خواره  
فرامش کردی آن سوگند و زَنهار  
که با من خوردی و کردی دو سد بار  
چه آن سوگند و چه بادگذاری  
چه آن زَنهار و چه ابر بهاری

اکنون روشن شده است که واژه ی «زَنهاردار» در زبان پارسی معنایش همانست که عربان «امین» می گویند. برابر دستور زبان عربی جمع «امین» می شود «أمناء» که برابر با معنی «زَنهارداران» در زبان پارسی است.

چندی پیش مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بر آن شد که برخی از نام های عربی را در سازمان خود به پارسی برگرداند. گویا دانندگان بررسی کردند و دریافتند که در زبان پارسی واژه ای برای «أمناء» نیست. من این نوشتار را فراهم آوردم تا هم نشان دهم که زبان پارسی توانگر است و تهی از هیچ واژه ای نیست، و هم اینکه روان خوانندگان را با تکه هایی از گلزار ادب پارسی، تازه و شاد کنم. در باور من «انجمن زَنهارداران» یا «انجمن پاسندگان» یا «انجمن کلانتران» می تواند جانشین نام عربی «هیات أمناء» گردد.

این نوشتار را بیش از دو سال پیش من نوشتم و از نگر بزرگان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا گذرانیدم. یکی دوبار هم آن را پی گرفتم. خوشبختانه از ماه جنوری امسال نام پارسی «انجمن زَنهارداران» را بجای «هیات امناء» بکار می برند.

پانویس ها:

۱ - پارسی زبانانی که می خواهند خود را به فرهنگ عرب وابسته نشان دهند شیری ها را لبنیات می گویند.  
۲ - کتاب ویس و رامین داستان دلدادگی مرد و زنی است که بنیادش به دوره ی پادشاهان اشکانی می رسد و در آغاز به زبان پهلوی بوده است. پس از آفند تازیان این کتاب به عربی ترجمه شد. فخر گرگانی که در زمان سلجوقیان چندی در سپاهان می زیست آن را از پهلوی به پارسی ترجمه کرد و آن را به سروده (شعر) در آورد. ویس و رامین یکی از کتابهایی است که واژه های عربی بسیار کم دارد، واژه هایش همواره پارسی است، یا گاهی پهلوی. در باور من ویس و رامین از دید زبان در رده شاهنامه است و بر پارسی دوستان است که آن را بخوانند. بویژه آنانی که باور دارند که زبان پارسی واژه کم دارد.

**دفتر حقوقی**

**دکتر سالومه امیرقهاری**

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال با فوق تخصص در امور مالیاتی

**Saloumeh Amirghahari, J. D., LL.M.(tax)**  
Attorney At Law

- Estate Planning, Trust Administration & Probate
- Corporations, Partnerships, LLC
- Business Contracts & Agreements
- Asset Protection
- Tax, IRS, FTB, Board of Equalization,
- Tax Courts and Collections
- Immigration Law

- امور انحصار وراثت
- امور تجاری و بازرگانی
- ثبت و انحلال شرکت ها
- حفاظت از سرمایه و اموال
- تنظیم قراردادها
- دعاوی مالیاتی با IRS و FTB
- امور مهاجرت

**(949)387-1818**

**Orange County**

**(310)893-9993**

**Los Angeles**

Cell: 714-469-4722

Fax: (949) 263-0005

19800 MacArthur Blvd., Suite 1000 • Irvine, CA 92612-2433 • Email: sally@amirghaharilaw.com

J. D., LL.M.  
Taxation, Estate Planning  
Corporate and Business Law



## یادی از احمد کسروی

زنده یاد احمد کسروی پیشتاز جنبش پاک کردن زبان پارسی و فرهنگ ایرانی در این یکصد سال پسین است. او در خانواده ای مسلمان زاده شد و آموزش و پرورش اسلامی دید ولی پس از آن به آموختن دانشهای نوین و پژوهش در تاریخ و فرهنگ ایران پرداخت و در این چیزها دانشمند شد. کسروی انجمنی برپا کرد و دلیرانه برای پاک کردن زبان و فرهنگ کتابها، ماهنامه ها و هفته نامه ها بیرون داد. زنده یاد احمد کسروی در سال ۱۳۲۴ خورشیدی همراه با دستیار خود بدست یکی از پیوورزان (متعصبین) اسلامی در تهران کشته شد.

اینچه در زیر می خوانید یکی از نوشتارهای کسروی در باره ی پاک کردن زبان پارسی است. این نوشتار نزدیک به هشتاد سال پیش نوشته شده و خود درازتر از این است که در اینجا آمده، من آن را کوتاه و کمی ویراسته کرده ام تا هم در این ماهنامه جای گیرد و هم برای خوانندگان امروزی روشن باشد.

زرتشت آزادی

# راست گردانیدن زبان پارسی

از کتاب «زبان پاک» نوشته احمد کسروی

## دیباچه

راست گردانیدن زبان پارسی و پیراستن آن از آکها یکی از خواسته های ما بوده که از سال ۱۳۱۲ که به پراکندن مهنامه پیمان برخاسته ایم به آن نیز کوشیده ایم. بدینسان که از یکسو گفتارها در باره آکهای آن زبان نوشته و آنها را باز نموده و راه چاره اش نیز نشان داده ایم و از یکسو با برگزیدن واژه های پارسی یا گزاردن واژه های نوینی و یا از راههای دیگری به آراستن زبان و درست گردانیدن آن کوشیده ایم. چنانکه امروز زبانی را که ما می داریم و «پاک زبان» می نامیم با زبانی که می بود جداییها پیدا کرده است.

## آک (عیب) های زبان پارسی

آکهای پارسی بسیار است و من خواهم کوشید که تا توانم آنها را باز نموده و راه چاره هر یکی را که شده است و یا خواهد شد نشان دهم.

## در آمیختگی با واژه های بیگانه:

یکی از آکهای پارسی در آمیختگی آن با واژه های بیگانه به ویژه با واژه های تازی است. این در آمیختگی برآمد (نتیجه) چیرگی تازیان بر ایران یا در سایه دلبستگی ایرانیان به اسلام یا به زبان تازی نیست زیرا اگر شما جستجو کنید در سده های نخست اسلام که چیرگی عرب بیشتر و دلبستگی ایرانیان به اسلام فزونتتر بوده این در آمیختگی بیرون از اندازه، رخ نداده و همانا از سده های پنجم و ششم است که این در آمیختگی نمودار گردیده است. شوند (علت) آن نیز چنانکه ما می دانیم جز هوس بازی و خودنمایی کسانی نبوده است.

در آن زمانها دانستن زبان عربی مایه سرافرازی شمرده می شد. از ایتر و کسان بسیاری آن را درس خوانده و یاد می گرفته اند. چیزی که هست برخی از اینان کتابی به تازی نوشته و یا شعرها سروده از هنر خود بهره می برده اند و بسیاری همچنان کاری را نخواسته و یا نتوانسته در پارسی نوشتن پیایی واژه ها و جمله های عربی می آورده اند و بدینسان هنر خود را به مردم نشان می داده اند. در قباله ها و مهر (عقد)نامه ها تا می توانسته اند عربی می نوشته اند و چون درمی مانده اند پارسی آغاز می کرده اند.

باز شدن درهای زبان پارسی بر روی واژه های عربی جز نتیجه این هوس بازیها و نادانیهایی نبوده و چون کسانی این کار را کرده اند راه به روی دیگران باز گردیده و خود شیوه همگانی شده است. عده ای تا زمان ما همین رفتار را بکار می بندند. اینان که سالها به درس عربی پرداخته اند آن را به اندازه کتاب نوشتن یا شعر سرودن نمی دانند و تنها بهره ای که از آن می خواهند این است که در سخن گفتن با مردم و در نوشتن پیایی واژه ها و جمله های عربی بکار برند و بدینسان عربی دانی خود را به مردم نشان دهند. مانند همین کار در سی و اندی سال پیش از فرانسه خوانان دیده شد. کسانی که بیش یا کم فرانسه یاد می گرفتند برای آنکه هنر خود را نشان دهند و برتری به مردم فروشند در گفته ها و نوشته های خود پیایی واژه های اروپایی می آوردند که اگر جلوگیری نمی شد تاکنون هزار واژه به پارسی آمیخته می گردید. کوتاه سخن این که در آمیختگی پارسی با واژه های تازی و باز بودن درهای این زبان بر روی واژه های آن یک تاریخچه سرافرازانه نمی دارد و به هر حال این خود یکی از آسیبهای زبان پارسی است که زیانهای چندی را در بر دارد و چون کسانی هنوز هم هواداری از آن واژه ها می نمایند و از ایستادگی دست برنداشته در پشت سر به زبان درازی می پردازند، اینک من آن زیانها را روشن می گردانم:

۱ - آن در آمیختگی و گشاده بودن درهای زبان بر روی واژه های عربی، پارسی را از «یک زبانی» بیرون برده است. زیرا یک زبان هنگامی یک زبان است که دارای یک رشته واژه ها باشد و همگی آن را به یک راه نویسند و گویند. ولی پارسی که هر کسی می تواند آن را به گونه دیگری گرداند

(مثلاً یکی جز واژه های پارسی بکار نبرد و دیگری همه را عربی بیاورد و سومی نیمی پارسی و نیمی عربی گرداند.) پیداست که یک زبان شمرده نمی شود. شما شاهنامه فردوسی را با کلیل و دمنه پارسی یا انوار سهیلی بسنجید آیا خواهید توانست آن دو را در یک زبان بشمارید؟ آیا کسانی که پارسی را از روی شاهنامه آموخته اند می توانند کلیل و دمنه را بفهمند؟ شاهنامه و کلیل و دمنه که پردازند گانشان هر کدام شیوه دیگری می داشته اند ( که آن یکی هوادار واژه های پارسی و این یکی دلبسته واژه های تازی می بوده) بماند، همان کلیل و دمنه را با انوار سهیلی که شیوه پردازند گانشان یکی می بوده و هر دوی آنها ترجمه یک کتاب می باشد بسنجید؛ آیا می توان آنها را یک زبان دانست؟ آیا کسی که این را فهمیده آن را نیز تواند فهمید؟ اینها نیز که نویسند گانشان جدا می بوده اند، بماند، همان تاریخ جهانگشا را با دره نادری که هر دو را میرزا مهدیخان استرآبادی نوشته بسنجید. آیا می توانید هر دو را در یک زبان بشمارید؟ آیا کسانی که جهانگشا را فهمیده اند، دره نادری را نیز توانند فهمید؟ به همه این پرسشها باید پاسخ «نه» داد و راستی آن است که پارسی با حالی که دارد «یک زبان» نیست، بلکه خود «زبان» نیست. زبان برای آن است که گوینده به دستیاری آن خواسته های خود را به شنونده بفهماند و این بسته به آن است که گوینده و شنونده هر دوشان کلمه ها و جمله ها را بشناسند که دیگر نیازی به اندیشه در باره آنها نیفتد. ما هنگامی که سخن می گویم با زبان کاری نمی داریم و به واژه های آن نباید پردازیم. واژه ها تنها برای نشان دادن معنی هاست. از این رو زبان باید «مرزدار» باشد که واژه هایش شناخته گردد و هرکس از پیش آنها را بداند. چنانکه یک آینه که به آن می نگریم هر چه صافتر باشد خود در میانه ناسترسنده تر (نامحسوس تر) خواهد بود و ما یکسره با پیکره خود روبرو خواهیم گردید، یک زبان نیز هر چه واژه هایش شناخته تر باشد که خود در میانه کمتر سترسد و شنونده یکسر به سر معنی ها رود این نشان نیکی و درستی آن خواهد بود. ولی پارسی به وارونه این است و چون هر کسی شیوه دیگری بکار می برد شنونده می بایست نخست با واژه ها و جمله ها روبرو گردد و به آنها بپردازد و معنی هر کدام را بداند و پس از آن راه به جمله ها برد. راستی آن است که از هزاران سال پیش زبان پارسی بیش از هر کاری در راه سخن بازی بکار رفته. شاعران که جز در پی قافیه بافی نمی بوده اند و خود به این خستوان (معترف) گردیده اند بمانند، کتاب نویسان هم بیشترشان همین راه را پیموده اند. تاریخ نویسان که به تاریخ پرداخته اند در آن میان از سخن بازی و جمله پردازی چشم نهوشیده و کسانی از آنان بیش از تاریخ دربند این کار می بوده اند. و صاف آشکارا می نویسند که خواستش نشان دادن «فضلیت و بلاغت» می بوده و تاریخ را دستاویزی برای آن گرفته.<sup>۱</sup> جوینی در حال آنکه تاریخ دلگداز مغول را می نویسد به نام سخن بازی از «سجع» پردازی و «بهاریه» سازی و مانند اینها که نشان بی دردی او است باز نمی ماند. دیگران نیز همین رفتار را داشته اند و تنها تاریخ بیهقی و کتاب کردیزی و عالم آرای عباسی و برخی کتابهای دیگر است که بیرون از این رشته می باشند.

اینان سخن بازی را یک هنر می دانسته اند و این است که به آن می نازیده اند و «سحر حلال» یا «معجزه» می نامیده اند. این است که فن هایی به نام «معانی» و «بیان» و «بدیع» و مانند اینها که در باره سخن بازی است پدید آورده اند که در مدرسه ها درس می خوانده اند. اینها در باره زبان تازی بوده ولی با پارسی همان رفتار را می نموده اند.

از سخن خود دور نیفتم؛ گذشتگان به زبان این معنایی را که ما می دهیم نمی داده اند و از آن این نتیجه را که ما می خواهیم نمی خواسته اند. آنان ارج بسیاری به معنی ها نمی گذارده اند و بیش از همه به واژه ها و جمله ها می پرداخته اند و برای این خواست ایشان آمیخته بودن واژه های بیگانه و باز بودن درهای زبان به روی واژه های عربی نه تنها زیان نمی رسانیده، خود سود نیز می داده. کسانی که جز در پی سجع یا قافیه یا جناس یا ترجیع یا مانند این نمی بوده اند این بی مرزی زبان برای آنان بسیار سودمند بوده است. ولی برای ما که جز در پی معنی ها نمی باشیم و زبان را جز برای فهمانیدن آنها نمی خواهیم این بسیار زیانمند است و چنانکه گفتیم با چنین حالی آن را زبان نمی توانیم نامید.

## دنباله در شماره آینده

۱ - گفته های خود و صاف خواندنی است: «نظر بر آن است که این کتاب مجموعه صنایع علوم و فهرست بدایع فضایل و دستور اسالیب بلاغت و قانون قوالب برعت باشد و اخبار و احوال که موضوع علم تاریخ است مضامین آن بالعرض معلوم گردد».

## چاپ کتاب، سالنما

با بهترین کیفیت و کمترین بها

## شرکت چاپ آنلیمیتد

Tel: 818-882-1212

Fax: 818-882-7531

Email:Unlimitedprinting@sbcglobal.net





## تفاوت اندیشه و پندار در پیام گاتهای «زرتشت»

### بخش سوم

#### پژوهش و نگارش: دکتر برزو نجمی

که کتاب تاریخی زرتشتیان است و به زبان ساسانیان و حتی پس از آن می رسد در بخش ۹ بند ۱ - ۴ چنین آمده است: حتی یک دیوپرست (بقول اسلمیون کافر) باید در مقابل کاری که می کند دستمزد عادلانه دریافت کند و حق انسانی او باید رعایت شود.

اما چند جمله ای راجع به پُل چینوت: واژه ی پُل چینوت در گاتهای زرتشت سه بار بکار برده شده است و به معنی مکان داوری است. این واژه بطور تمثیلی در گاتها بکار برده شده و معنای دیگر آن مکان چیدن میوه یا ثمره کاشته خویش است. در زبان پهلوی این مکان را پُل صراط می نامند و در قرآن بارها از این واژه به همین صورت و گویش یاد شده است. زرتشت در سروده هایش نامی از اعراف یا برزخ نبرده و به منطقه مابین بهشت و جهنم باور نداشته است. نام جدید اوستایی برزخ «میسوانا» است که در پهلوی آن را «همیستگان» می نامند.

تغییرات گاتهایی در فلسفه روح و روان و بهشت و جهنم اوستای پسین و نوشته های پهلوی فلسفه روح یا روان و بهشت و دوزخ زرتشت سده های زیادی دست نخورده باقی ماند؛ ولی پس از شکست هخامنشیان و در زمان اشکانیان زبان پهلوی اشکانی و پس از آن پهلوی ساسانی در ایران رواج پیدا کرد و زبان گاتهایی فراموش شد. از آن پس فرهنگ غالب بطور آهسته در فرهنگ و ادب ایران باستان رخنه نمود و جا سازی شد. معانی واژه ها و آموزش های پیشین عوض شد؛ تغییراتی در شکل اولیه چهار نیروی نهادی (باطنی) و سرنوشت اخروی روان پدیدار گشت که مهمترین آنها به قرار زیر هستند:

۱ - اضافه نمودن پنجمین نهاد یا فرّوهر به چهار نهاد بنیادی گاتها بود. ( این تغییرات در اواسط حکومت هخامنشیان بوجود آمد)

۲ - تغییر در تفسیر و معنی واژه مرکب پل چینوت در زمان ساسانیان بود. این واژه تمثیلی که شرح آن گذشت را امکانی پنداشتند که ارواح برای دادرسی باید از آن بگذرد و موبدان سعی داشتند به مردم بباوراندند که در زمان گذر نیکوکاران این گذرگاه گسترده شده و عبور نیکوکاران را آسان می سازد و در زمان گذر ناپاکان آن مَعبر مانند لبه تیغ نازک و تیز می شود و بد کاران به قعر دوزخ سرنگون می شوند. ضمناً در این زمان است که راهنمایی نیکوکاران را دختری بسیار زیبا به عهده دارد و بدکاران را افریخته ای زشت و نابکار (این باور نتیجه رسوخ عقاید سامی در دین مزدایی است).

۳ - ایزدان زیادی که پیش از زرتشت وجود داشتند و زرتشت آنها را نفی کرده بود دوباره توسط مَغ ها رگشت داده شدند و در دین مزدیسنا جاسازی نمودند. نتیجه این کار گماشتن سه ایزد آریایی مهر و سروش و رشن به دادرسی روان بود.

۴ - منطقه ای به نام اتحراف و یا همیستگان در زبان پهلوی و یا میسوانا در زبان اوستایی بود که میان زمین و آسمان جای داشت و مکانی است که نه گرما، نه سرما، نه رنج و نه شادی در آنجا وجود

پسنای ۴۹ بند ۱۱: فرماندهان ستمگر و بدکاران زشت کردار و پیروان دروغ روان هایشان به تیرگی می گراید و ساکنین سرای دروغند. بسیاری از پژوهشگران سرای دروغ را در این دنیا برداشت کرده اند و اشه و هیشته ( همان واژه بهشت یا سرای راستی و درستی) را دنیای پس از مرگ می دانند. ولی بهترین توجیه این است که نیک کرداران (اَشَوَن ها) هم در همین دنیای مادی زندگی می کنند و جهان برونی آنها با جهان بدکاران یکسان است و آنها در کنار هم بسر می برند، در حالی که در گاتها کُز اندیشان باشندگان خان و مان دروغند و در سرای پندار نکوهیده بسر می برند و نیکو کاران ساکن بلند سرای نغمه و شادی بوده و در سرای اندیشه نیک جا دارند. بهتر گفته شود آن دنیای درونی انسانهاست که با هم متفاوت است و نه دنیای بیرونی.

زرتشت با آن اندیشه والایش دو جهان (جهان گیتیایی مادی و پس از مرگ «معنوی») را با هم مربوط ساخته که جدا کردن آنها امکان ناپذیر است. باشندگان سرای دروغ که هم اکنون ساکن جهان مادی هستند و در اثر تیرگی درون شان به این پاداش رسیده اند دیگر به کجا بازگردند؟ زرتشت با ساده ترین و بی پیرایه ترین آموزه اظهار می دارد که نیکو کاران و بدکاران در اندیشه، کردار و گفتار از هم جدا ولی همزاد و با هم زندگی می کنند. با کمی دقت می شود منظور زرتشت را دریافت که او در بین جهان مادی و معنوی و در ضمن در درون هر دو گام بر می دارد. دو جهانی که با هم یکی هستند ولی از یکدیگر جدایند؛ یک ریشه دارند ولی در مقابل هم قرار گرفته اند. ساکنین این جهان دوگانه همزاد ولی همراه نیستند، هم خانه اند ولی هم دل نیستند.

پسنای ۵۰ بند ۴: آنکه در راه راستی واشایی گام نهد سخنان الهام بخش آشه و نها (پاکان و نیکان) را در گرودمان (بهشت- سرای نغمه و سرود) خواهد شنید. در این بند نیز اشاره به همین جهان است که پویا گران راه راست، ندای الهام بخش راستان را خواهند شنید و به رستگاری هدایت خواهند شد.

پسنای ۵۱ بند ۱۵: پاداشی که زرتشت به یاران و افراد نیکو نوید داده گرودمان یا بهشت خانه و سرای راستی و درستی است که ازل جایگاه مزدا بوده است. این پاداش را چون بخشش آفریدگاری و تنها در پرتو منش نیک و راستی و درستی می توان بدست آورد. درک عمیق این بند اشکال و تردید در باره بهشت پیش و پس از مرگ برطرف خواهد شد. بهشت واقعی جایگاه راستی و والاترین جایگاه کمال انسانی است. سخن از دو دنیای مجزا از هم و مخالف یکدیگر نیست، بلکه این دو صورت یک وجود است و دو دیدگاه مختلف یک واقعیت.

پسنای ۴۶ بند ۵: زرتشت راه دست یابی به بهشت را بر خلاف ادیان توحیدی و شعبات آنها فقط اعتقاد به باور داشتن دیانت خود ( دین بهی) قرار نداده است. حتی در اوستای متاخر نیز اثر این آموزش والا و انسانی وجود دارد. در نیرنگستان

دارد و تجمع گاه ارواحی است که گناه و کفره شان یکسان است. واژه های ثواب و گناه در گاتهای زرتشت موجود نیست. در اوستای پسین دو واژه مترادف دیگر بکار رفته که کرفه (ثواب) و وناه (گناه) نامیده می شوند. در گاتها واژه های اندیشه نیک و پندار بد بجای آنها بکار رفته است.

۵ - طبقه بندی کارهای نیک و بهشت در آسمان با طبقات چندگانه.

۶ - قرار دادن دوزخ در جای تاریک و سرد با طبقات چندگانه و تغییرات دیگر که ذکر آنها به دراز می انجامد.

در زمان پادشاهی شاپور اول ساسانی که تناقض در نوشته ها و گفتارها بوجود آمده بود کوشش می شد تا چاره ای برای اصلاح آن ناراستی هایی که مورد اعتراض عوام بود بیابند. لذا موبد جوانی بنام اردای ویراف را با وسایل پزشکی آن روز بیهوش نمودند. او هم در ضمن سیر و سیاحت به بهشت و جهنم موهومی چگونگی و پاداش پس از مرگ را عرضه نمود و موبدان آنها را داداشت نموده و در جزوه ای تدوین نمودند که کتاب اردای ویراف نامیده می شود. این کتاب نه دینی است و نه تاریخی، بلکه یک مُشت خُز عبلات موهومی است که بر خلاف نوشته های گاهانی است و توهینی هینی به زرتشت و زرتشتیان و امانت به خرد و باور خردگرایی انسان می باشد.

#### دنباله دارد...

### فراخوان نوروزی

از همه همشهریان گرامی یزدی درخواست می کنم که با پذیرش این فراخوان در آیین شب سال نو برای شادی و پایکوبی مرا سرافراز فرمایند. از کسانی که کمتر از ۱۸ سال دارند در زمان دیگری پذیرایی خواهیم کرد. چون جا کم است خواهشمندم هر چه زودتر مرا از آمدن خود آگاه فرمایید.

تاریخ شنبه ۲۲ مارچ ۲۰۰۸

ساعت ۸ شب

OC Plaza

2575 McCabe Way, Irvine

مهدی دهقان یزدی

949-307-4330

MaxMehdi@hotmail.com

## مهدی دهقان یزدی و همکاران

به نام خودتان، ما ۱۵٪ از کمیسیون خرید و فروش خانه تان را به American Cancer Society ارمغان می کنیم

### خرید و فروش

### خانه های نشیمن

### Income Property

### با کمترین هزینه.

ما خودمان خانه های شما را پس از خرید به رایگان اجاره می دهیم و تا ۳ ماه مدیریت می کنیم

WWW.MaxMehdi.com

MaxMehdi@hotmail.com

949.307.4330



## سرگذشت اسکندر و حمله او به ایران

## یورش اسکندر به ایران و جنگهای او با داریوش سوم

### بخش دوم

#### برگرفته از تاریخ سرزمین جاوید

#### از : دکتر خدایار دینیاری



معبد مردوک دختران جوان خود را در اختیار مردان قرار می دهند و مقداری پول می گیرند ولی اسکندر خود از این رسم بیزار و فقط برای جلب کاهنان به این معبد رفت. بعد از بابل جاده کوهستانی مغرب ایران را دور زد و از بیم کاسی ها که اجداد لرهای امروزی هستند و اشکال جاده های کوهستانی سبب گردید که از جنوب وارد خوزستان شود. خوزستان آن روز بهشت بود. همه جا سبزه و جنگل و در جنگلها غزالهای فراوان بودند که کسی مجاز نبوده که آنها را شکار کند. اما سربازان اسکندر وقتی وارد جنگل خوزستان شدند آن حیوان زیبا و بی آزار را قتل عام کردند و نسل آنها را برانداختند. اسکندر بعد از ورود به خوزستان مجبور شد که دور بزند و از جنگل بزرگ خوزستان عبور کند تا اینکه به شوش برسد. شوش در آن زمان یکی از پایتخت های پادشاهان هخامنشی بود و در آنجا عمارت بزرگ بوجود آورده بودند و از لحاظ جنگی هم یک قلعه مستحکم بشمار می رفت.

شوش دارای حصاری بود که قط پایین خاکریز حصار بیست و سه متر بود و خود حصار آنقدر سطر بود که دو عرابه براحتی از کنار هم می گذشتند و دور حصار خندقی بود که دارای پلهای متعدد که مردم شهر بوسیله پلها از آن می گذشتند. هر پل منتهی به یک دروازه می شد که وقتی دروازه ها را می بستند محال بود که کسی داخل و یا خارج شود و هر وقت می خواستند می توانستند خندق را پز از آب کنند. در آن زمان حکمران و فرمانده پادگان شوش فردی به اسم آوآپاک بود که تصمیم گرفت مقاومت کند و تمام پلها را بجز دو پل شرقی و غربی همه را ویران کرد. اسکندر با منجیق از دو پل حمله می کرد و سنگهای بزرگ بطرف حصار شهر پرتاب می کرد ولی هیچ اثری به حصار شهر نداشت. لذا اسکندر دستور داد سربازان دیوار دروازه ها را ویران کنند و چون پشت دروازه ها هم دیوار ضخیمی ساخته بودند موثر نبود. اسکندر دستور داد نجاران نردبانهای بلند بسازند و بوسیله تیر و تخته پلهای روی خندق گذاشتند و نردبانها را به دیوار نصب کردند. ولی سربازان نمی توانستند دسته جمعی از نردبانها بالا بروند و تک تک که می رفتند بوسیله محافظین کشته می شدند. ولی عده سربازان یونانی زیاد بودند تا اینکه عده ای توانستند با تلفات زیاد وارد شهر شوند و دروازه ها را گشودند و تمام مدافعین شهر را کشتند و تمام زنان و بچه ها را اسیر کردند و بعد از غارت شهر آن را آتش زدند.

در کتاب هارولد لمب نویسنده امریکایی خبری از کشتن و غارت و قتل عام مردم وجود ندارد و می نویسد اسکندر دارای یک قیافه ملوکوتی است و قلبش سرشار از عاطفه و ترح است. و برای این در ایران و افغانستان و هندوستان پیش می رود که مردم را دعوت به دموکراسی و برداری نماید. به عقیده او اسکندر به ایران آمد که با ابراز محبت نسبت به ایرانیان بین ایران و یونان دوستی ابدی برقرار کند و نگفته که یونانیان همه جا ایرانیان را بربر و وحشی می خواندند. این نویسندگان بی وجدان و بی ایمان بودند که اسکندر گجسته و غارتگر و آدمکش را به پایه خدایی رساندند و لقب کبیر داده اند.

دنباله دارد....

## کوروش کیخسرو شاهرخ



- Corporate & Commercial Litigation
- Incorporations, Mergers & Acquisitions
- Trademark, Copyright and Patent Infringement
- Real Estate Litigation including Foreclosures
- Medical Malpractice
- Personal Injury & Wrongful Death
- Estate Planning & Probate
- Elder Abuse

دعای امور بازرگانی و تجاری

تشکیل ، ثبت ، خرید و ادغام شرکتها

ثبت حق تالیف ، اختراعات ، علایم بازرگانی

دعای ملکی ، جلوگیری از حراج ملک

معالجات غلط پزشکی

تصادفات ، صدمات بدنی و منجر بمرگ

تنظیم وصیت نامه و امور انحصار وراثت

دعای مربوط به آزار سالمندان

**The Law Offices of  
Koorosh K. Shahrokh, Esq.**

**Tel: (818) 996-7300**

**Fax: (818) 996-7301**

**6345 BALBOA BLVD. SUITE 232, ENCINO, CA 91316**

استرابون می نویسد اسکندر حافظه بسیار قوی داشت و بسیار زیبا بود و مورخین یونانی او را همطراز خدایان یونان قرار داده اند. یکی از بی رحم ترین و خونخوارترین سلحشوران جهان بود و مورخین یونانی سعی می کرده اند که شقاوت و سُّعیت او را مسکوت بگذارند؛ ولی نتوانستند حقیقت را مسکوت بدارند. فی المثل نوشته اند در جنگ گرانیک اولین جنگ با ایرانیان، اسکندر بیست هزار سرباز ایرانی را اسیر کرد و برای هوس بازی خود دستور داد هر بیست هزار اسرا را سر بریدند و کشتند. قبل از شروع جنگ وقتی قشون خود را آرایش داد به سربازان خود گفت ما اکنون با کشوری در حال جنگ هستیم که در این کشور طلا و جواهر و ثروت فراوان است و من به شما سربازان اجازه می دهم که هر چه خواستید از این ثروت بدست آورید و زنها و جوانان آنان را اسیر کرده و بفروشید. در جنگ اول قشون ایران حدود چهل هزار نفر بودند که حدود ۱۵ الی ۲۰ هزار نفر یونانی مزدور در قشون ایران بودند و قشون اسکندر در اولین وهله ۲۹ هزار نفر بودند. طبق رسم اصول جنگی سپاه ایران منقسم به دو جناح چپ و راست و یک قلب بود. جناح چپ را یونانیان مزدور تشکیل داده بودند که شمار آنها بین ۱۰ الی ۱۵ هزار نفر بودند.

بین سپاهیان ایران جاسوسانی یونانی رخنه کرده بودند و همینکه جنگ شروع شد یک دفعه تمام سپاهیان مزدور یونانی که در جناح چپ بودند به یونانیان پیوستند. آن خیانت ایرانیان را غافلگیر کرد و معلوم است وقتی جناح چپ یک قشون خالی شود وضع قشون چه میشود. و همین که این اتفاق افتاد بقیه سربازان روحیه خود را از دست داده و فرار کردند. وقتی اسکندر این پیروزی را بدست آورد خواست برای خدایان یونان قربانی بدهد و دستور داد جشنی بزرگ برپا کنند و یک نوع المپیاد تشکیل دهند و تمام ورزشکاران ارتش در آن المپیاد شرکت کنند. و دستور داد تمام بیست هزار اسرای ایرانی را سربریدند و دور یک میدان بزرگ سرهای کشته شدگان اسرار را سر نیزه نصب کرده دور میدان در زمین فرو کنند و در این میدان سربازها مقابل این پرچمهای از سربریده اسران ایرانی مسابقه ترتیب دهند. و خود اسکندر هم در مسابقه دیسک پرانی شرکت کرد. بعد از جنگ گرانیک اسکندر بسمت شهر سارد براه افتاد و در راه هر چه ایرانی می دید می کشت و زنان و بچه ها را به قشون خود می داد که آنها را بفروشنند. و قبل از رسیدن به شهر وحشت و هراس فوق العاده در دلهای ایرانیان جا گرفته بود بطوری که حاکم سارد قبل از هر مقاومتی شهر را تسلیم کرد و هر چه زر و سیم در خزانه بود تسلیم اسکندر شد. اسکندر نسبت به ایرانیان کینه ی شدیدی داشت. اسکندر درصدد برآمد که شهرهای سواحل دریای فینیقه را که جزو امپراطوری ایران بود اشغال کند و سکنه شهر صیدون چون به ایرانیان وفادار بودند مقابل اسکندر مقاومت کردند و اسکندر مجبور بود آن شهر را محاصره کند و چون شهر در کنار دریا بود از راه خشکی و دریا آن شهر را محاصره کرد و بعد از هفت ماه توانست سربازان خود را وارد شهر کند. آن فرد خونخوار در شهر صیدون تمام مردها را در دو طرف خیابان بدار آویخت و تمام زنان و کودکان را به بردگی گرفت و فروخت. و روزی که اسکندر از این شهر می رفت در این شهر بزرگ انسانی باقی نمانده بود. وقتی جنایات اسکندر در این شهر به اطلاع داریوش رسید نامه ای به او نوشت و گفت تو که از یونان که مهد فلاسفه می باشی براه افتاده ای چرا مرتکب این جنایات می شوی.

اسکندر به پیکی که این نامه را آورده بود گفت برو به داریوش بگو که تو این نامه را طوری نوشته ای که گویی هم شان من هستی و اگر می خواهی من جواب تو را بدهم باید نامه خود را مانند برده ای که به آقای خود نامه می نویسد بنویسی که من جواب تو را بدهم. فجایع کارهای اسکندر چنان شهرت پیدا کرده بود که وقتی اسکندر به مصر رفت که شرح جنایات او پیشاپیش به مصر رسیده بود و مصریان در مقابل او پایداری نکردند.

مورخین حدود میدان جنگ داریوش سوم و اسکندر را قلنقای رود زاب و دجله نزدیکی شهر اربیل واقع در جنوب زاب در جلگه ای که گوگمل خوانده می شود نوشته اند و ذکر کرده اند که اگر داریوش پانصد سرباز را کنار دجله می گذاشت سپاه اسکندر نمی توانست به راحتی از دجله بگذرد و خود را به اربیل برساند.

در جنگ گوگمل داریوش در اثر واژگون شدن عرابه اش و از ترس اینکه اسیر شود با اسب فرار کرد و سربازان به تصور اینکه داریوش به قتل رسیده فرار کردند و در اثر فرار سربازان تمام بُنه و ساز و برگ جنگی و خزانه سفری ایرانیان بجا ماند که عبارت بود از ده هزار تالان زر و سیم و اگر ارزش جنگی تالان را بطور متوسط چهار صد لیره انگلیسی حساب شود حدود چهار میلیون لیره انگلیسی زر و سیم و ساز و برگ جنگی نصیب یونانیان شد.

بنابر گفته سه سردار اسکندر به نامهای آریستوپولوی،سلوکوس و پارمه تیون علت اصلی شکست داریوش خست او بود و می گویند در جنگ اربیل اسکندر ده هزار تالان زر و سیم و جواهر به غنیمت گرفت و بعداز گشودن شوش سی هزار تالان زر و سیم و جواهر یعنی دوازه ده میلیون لیره انگلیسی و بعد از گشودن پرسپولیس هفتاد و پنج هزار تالان یعنی سی میلیون لیره انگلیسی زر و سیم و جواهر بدست آورد و می گویند اگر داریوش قسمتی از این ثروت را صرف بسیج یک قشون بسیار قوی می کرد اسکندر نمی توانست ایران را اشغال کند.

اسکندر از عشایر ایران بیم داشت و نمی خواست با آنها مواجه شود و از این لحاظ همواره طوری حرکت می کرد که با آنها برخورد نکند و از دجله گذشت و از راه غربی و سپس راه جنوب را در پیش گرفت و به بابل رسید. و چون در بابل مقاومتی ندید از قتل و کشتار اهالی بابل خودداری کرد و فقط موجودی خزانه شهر را تصرف کرد و به افسران و سربازان خود مرخصی داد. آنها می دانستند که در



## جدول شماره ۹

طراح: خداداد خدابخشی

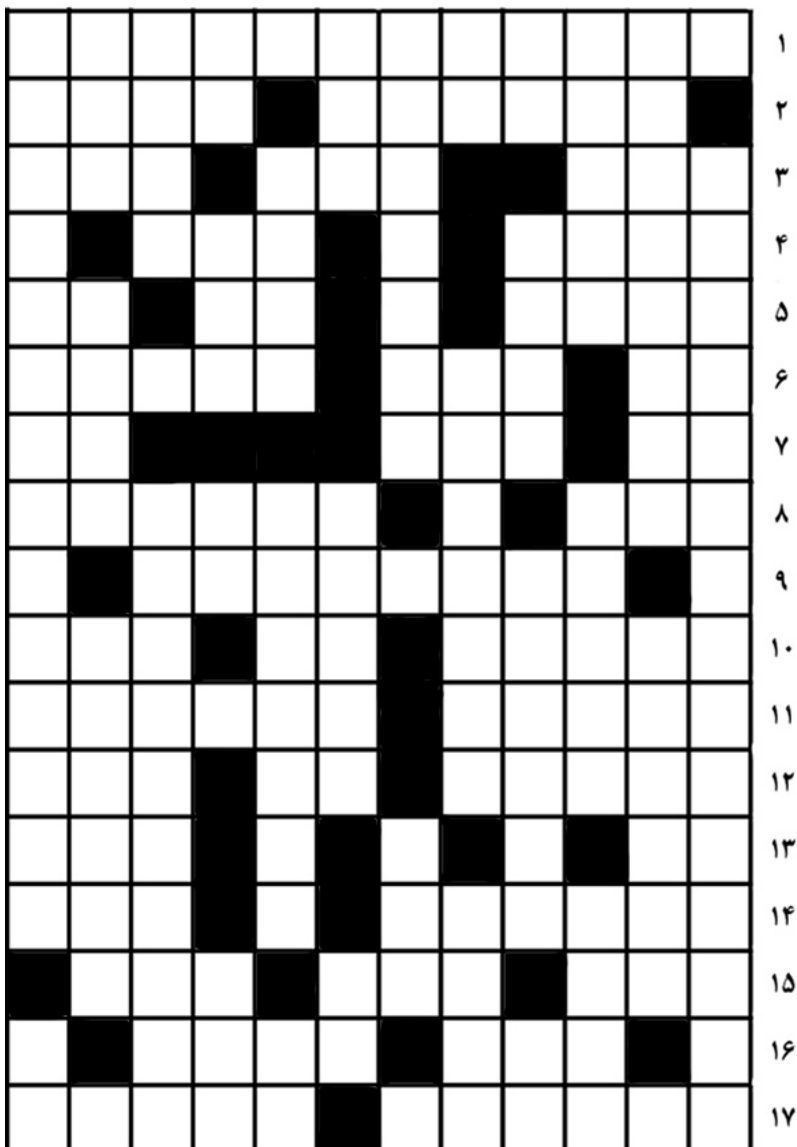
افقی:

- ۱- این روز را به همه ایرانیان تبریک میگویم (سال نو)
- ۲- صاحب فیل- با تغییر حروف دوم شان و منزلت است
- ۳- آزمون - سرخوش و مست- زنگ کاروان
- ۴- همکیشان زرتشتی زنان را اینطور تلفظ می کنند- راه فاضل آب
- ۵- کاری را انجام دادن یا اداره کردن- نمایش تلویزیونی- تن پرور
- ۶- بیماری - جشن - برایش فرقی نمی کند چه نانی باشد
- ۷- رود اروپایی - فوری - من و شما
- ۸- به انگلیسی وقت و تاریخ می شود، بخصوص تعیین وقت ملاقات- بهبودی یافتن معمولاً زخم
- ۹- زاده ی امیر
- ۱۰- کله را می پوشاند- حرص - مقام و منزلت
- ۱۱- حسینه ها - دینام
- ۱۲- سند ها - نفس خسته - کچلی
- ۱۳- حرف نزدیک - یار رامین
- ۱۴- استانی در کانادا - یک نوع پاپوش
- ۱۵- از درخت پرید - یخ به انگلیسی - بادی که از شرق بوزد
- ۱۶- کلمه ی آرزو- روباه دم بریده
- ۱۷- یک نفر اهل سوریه - بایگانی

عمودی:

- ۱- نویسنده معروف «آبله»
- ۲- اهل رفسنجان- نام دختر
- ۳- حرف سوم را به سین تبدیل کنید تا یکی از ایالات هندوستان گردد - روشن- مرغی لاشخور
- ۴- خیره نگریستن- مرکز فضایی امریکا- یا تو یا من - اشاره به شخص مفرد و دور
- ۵- خرس آسمانی - یکی از کتابهای زرتشتیان- بین پیچ و مهره
- ۶- رمالی - نامی دخترانه
- ۷- مارکی از اتومبیل - آزاد مونث - راز
- ۸- جسد بی جان حیوانات- غذایی است احتمالاً ایتالیایی - گشاده
- ۹- مرکز ایتالیا - قبر - نام خارجی - حوصله بخرج دادن
- ۱۰- مادر گرامی زرتشت- یک شخص شاد و سرخوش
- ۱۱- دوست - شتر دو کوهان - کشور بزرگی است در غرب جهان
- ۱۲- نوشتن نمایش نامه - عادت

۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



March/April 2008	فروردین ۱۳۸۷	۳۷۴۶ زرتشتی	شنبه SAT	یکشنبه SUN	دوشنبه MON	سه شنبه TUE	چهارشنبه WED	پنجشنبه THUR	آدینه FRI
اورمزد و اردیبهشت 19 April		نوروز بزرگترین جشن ایرانیان از نخستین روز بهار همراه با سرسری طبیعت و شادی آغاز می گردد.	نوروز سال ۱۳۸۷ خورشیدی به زمان ایران ساعت ۹ و ۱۸ دقیقه و ۱۹ ثانیه باسداد پنجشنبه ۱ فروردین ماه	نوروز سال ۱۳۸۷ خورشیدی به زمان ایران ساعت ۹ و ۱۸ دقیقه و ۱۹ ثانیه باسداد پنجشنبه ۱ فروردین ماه	اورمزد و اردیبهشت 28	اورمزد و اردیبهشت 27	اورمزد و اردیبهشت 26	اورمزد و اردیبهشت 25	اورمزد و اردیبهشت 24
آبان 29	خور (خیر) 30	ماه 31	نیر 1 April	سیزده نوروز 1 April	کوش 2	دی بهر 3	مهر 4	آذر 5	اورمزد و اردیبهشت 6
روشن 5	روشن 6	فروردین 7	رام 8	رام 9	رام 10	رام 11	رام 12	رام 13	رام 14
دین 12	ارد 13	اشناد 14	آسمان 15	زایماد 16	ماتره سیند 17	اکرام 18	اکرام 19	اکرام 20	اکرام 21

April/May 2008	اردیبهشت ۱۳۸۷	۳۷۴۶ زرتشتی	شنبه SAT	یکشنبه SUN	دوشنبه MON	سه شنبه TUE	چهارشنبه WED	پنجشنبه THUR	آدینه FRI
اردیبهشت 20 April	اردیبهشت 21	اردیبهشت 22	اردیبهشت 23	اردیبهشت 24	اردیبهشت 25	اردیبهشت 26	اردیبهشت 27	اردیبهشت 28	اردیبهشت 29
آبان 26	آبان 27	آبان 28	آبان 29	آبان 30	آبان 31	آبان 32	آبان 33	آبان 34	آبان 35
مهر 3	مهر 4	مهر 5	مهر 6	مهر 7	مهر 8	مهر 9	مهر 10	مهر 11	مهر 12
دی بدین 10	دی بدین 11	دی بدین 12	دی بدین 13	دی بدین 14	دی بدین 15	دی بدین 16	دی بدین 17	دی بدین 18	دی بدین 19

May/June 2008	خرداد ۱۳۸۷	۳۷۴۶ زرتشتی	شنبه SAT	یکشنبه SUN	دوشنبه MON	سه شنبه TUE	چهارشنبه WED	پنجشنبه THUR	آدینه FRI
خرداد 24	خرداد 25	خرداد 26	خرداد 27	خرداد 28	خرداد 29	خرداد 30	خرداد 31	خرداد 32	خرداد 33
نیر 31	نیر 32	نیر 33	نیر 34	نیر 35	نیر 36	نیر 37	نیر 38	نیر 39	نیر 40
ورهرام 7	ورهرام 8	ورهرام 9	ورهرام 10	ورهرام 11	ورهرام 12	ورهرام 13	ورهرام 14	ورهرام 15	ورهرام 16
آسمان 14	آسمان 15	آسمان 16	آسمان 17	آسمان 18	آسمان 19	آسمان 20	آسمان 21	آسمان 22	آسمان 23



از تارنمای بازمانده های فرهنگی و دیگر

## دیوار سرخ گرگان دومین دیوار تاریخی جهان



قزل آلان یا مار سرخ (دیوار بزرگ گرگان) طولانی ترین اثر معماری ایران باستان و پس از دیوار چین دومین دیوار تاریخی قاره آسیا با ۲۰۰ کیلومتر طول ، در دشت گرگان و ترکمن صحرا قرار دارد. این دیوار از شرق دریای خزر در خواجه نفس شروع و از شمال آق قلعه و گمشیان گذشته پس از پیمودن شمال گنبد به طرف شمال غرب رفته و در کوه های پیش کمر محو می شود.

در نوشته های تاریخی ، دیوار بزرگ گرگان را که مانعی در برابر بیابان گردان آسیای میانه بوده به نامهای سد سکندر ، سد انوشیروان ، سد فیروز ، دیوار دفاعی و ... نامیده اند و مطالب گوناگونی در مورد آن بیان داشته اند.

نخستین پژوهشهای باستان شناسی این دیوار توسط ژاک دمرگان فرانسوی درست در ۱۰۰ سال پیش صورت گرفت که بخشی از مسیر دیوار را از روی نقشه ترسیم نمود. بعد از او باستان شناس فرانسوی (آرن) در سال ۱۳۱۲ خورشیدی بخشی از دیوار

گرگان را به صورت پیمایشی، شناسایی و معرفی کرد. در سال ۱۳۱۶ خورشیدی اریک اشمیت آمریکایی با پرواز بر فراز منطقه ، خط قرمز رنگی را بر روی زمین مشاهده کرد که با پیچ و تاب از دریا به سمت کوه های پیش کمر در شرق استان ادامه یافته است. او با دیدن این منظره عجیب این پرواز را بار دیگر تکرار کرد و با تهیه عکسهای هوایی گام مهمی در شناسایی دیوار برداشت. بعد از آن دکتر محمد یوسف کیانی در سال ۱۳۵۰ با پرواز مجدد بر روی دیوار موفق به برداشتن عکسهای جالب توجهی از دیوار شد و طول دیوار را ۱۷۵ کیلومتر با ۳۲ قطعه وابسته شناسایی کرد. در سال ۱۳۷۸ با شروع ساخت سد گلستان بخشی از مسیر دیوار در و محدوده کانال آبیاری و زهکشی سد قرار گرفت و بنابر ضرورت حفظ دیوار آب سد از طریق دو کانال از زیر دیوار هدایت شد. بعد از آن در سال ۱۳۸۱، دیوار در شش فصل کاوش شد که اطلاعات فراوانی از آن به دست آمد. به طوری که هم اکنون باستان شناسان طول دیوار را ۲۰۰ کیلومتر می دانند. از آنجایی که در برخی از نوشته های این دیوار تا مرو ادامه داشته ، باستان شناسان احتمال می دهند طول دیوار بیشتر از ۲۰۰ کیلومتر باشد که در کاوش های آینده به جواب آن خواهند رسید. همچنین تا قبل از تخمین زده می شد اما بر طبق آخرین نمونه های آزمایش شده در آزمایشگاه های معتبر این دیوار مربوط به دوره ساسانی است.

دیوار گرگان در مناطق کوهستانی ۲ و در دشت ۱۰ متر عرض داشته و آجرهای بزرگ آن ابعاد ۴۱ در ۴۱ و قطر ۱۰ سانتیمتر در دهها کوره آجرپزی پخت می شده است. بسته به خاک منطقه ای که آجر پخته می شد رنگ آن از نخودی تا قرمز فرق می کند. خندقی ۳۰ متری هم در جلوی دیوار کنده شده که آب از طریق آن به دشتها و کوره های مسیر می رسید. از ارتفاعات پیشکمر تا روستای زاو در پارک ملی گلستان که ۳۵ کیلومتر است بخشهایی از دیوار سالم تر باقی مانده و با حفاری در چندین نقطه خوشبختانه بقایایی دیوار از زیر خاک بیرون آمده است.

در کاوش هایی که تا کنون انجام شده است ۲ هزار متر مربع از دیوار حفاری گردیده است که در پی آن یک آتشگاه و استراحتگاه سربازان که فضا وابسته به دیوار بوده کشف شده است. همچنین دو قلعه از حدود ۳۸ دژ تخمین زده در طول دیوار کاوش شده که به نظر محل سکونت سربازان بوده است. قلعه ها از اندازه های ۱۲۰ در ۱۲۰ متر شروع و بزرگترین آن به ۲۴۰ در ۳۰۰ متر می رسید. اکنون برای حفاظت دیوار در قسمت هایی از آن در دو طرف دیوار میله گذاری انجام شده تا حریم دیوار حفظ و از خرابی آن جلوگیری شود. راندن خودروها بر روی آجرهای ریخته از دیوار موجب شکستن و از بین آنها می شود و بعضی از اهالی از آجرهای دیوار برای ساختمان سازی خود استفاده کرده اند. همچنین رعایت نکردن حریم دیوار از سوی سازمانهای دولتی خسارتهای فراوانی را به دیوار زده است.

بر طبق گزارشات مردمی نمونه هایی از آجرهای دیوار نزدیک ساحل دریای خزر و در داخل خلیج گرگان دیده است. در فصل آینده کاوش باستان شناسان قصد دارند باستان شناسی زیر آب دریای را با کمک غواصان انجام دهند تا آثار معماری احتمالی مدفون شده دیوار گرگان را در زیر آب بدست آورند. گفتنی است دیوار تمیشه دیوار دیگری در جنوب دیوار بزرگ گرگان است که بخش شمالی آن در خلیج گرگان وجود دارد .

### بخشی از تاریخ ایران دوره ساسانی در ساحل خلیج فارس کشف شد.



باستان شناسان سازمان بازمانده های فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در تازه ترین لایه نگاری های خود در منطقه رودان و در ۳۵ کیلومتری تنگه هرمز موفق به کشف ۲۲ مرحله لایه هایی تاریخی از هزاره سوم پیش از میلاد تا دوره اشکانی و ساسانی شدند.

سرپرست گمانه زنی های تم مارون شهر رودان با بیان این مطلب افزود: «در این کاوش ها ۲۲ لایه تاریخی متعلق به هزاره سوم پیش از میلاد، اشکانی، ساسانی و لایه های ضعیفی از دوره اسلامی به دست آمد.»

این لایه نشان دهنده پنج هزار سال زندگی مداوم در کنار خلیج فارس در شهر رودان هرمزگان است.

## ایران و تاجیکستان بزرگداشت رودکی را جشن خواهند گرفت



سالار پژوهشگاه سازمان بازمانده های فرهنگی و گردشگری از برقراری تفاهم نامه ای با آکادمی علوم تاجیکستان خبر داد که براساس آن برنامه های ویژه بزرگداشت سال رودکی به شکل مشترک با همکاری کارشناسان و ادبای دو کشور انجام شود. سازمان علمی- فرهنگی ملل متحد، یونسکو سال ۲۰۰۹ را به نام رودکی نامگذاری کرده است.

از آنجا که این شاعر میراث معنوی مشترک کشورهای فارسی زبان به شمار می آید تلاش دوجانبه ایران و تاجیکستان برای برنامه های ویژه بزرگداشت سال رودکی با عقد این تفاهم نامه آغاز شده است.

براساس تفاهم نامه مشترک ایران و تاجیکستان برنامه های منسجمی در این زمینه از جمله سمینار، نشست و برنامه های پژوهشی در شهرهای ایران و دوشنبه پایتخت تاجیکستان برگزار خواهد شد زمان دقیق برگزاری این همایش و مراسم ویژه بزرگداشت رودکی را شهريورماه سال ۸۷ گفته و در همین راستا و برای ارسال نوشتارها فراخوانی نیز اعلام شده است.

## تاریخ ۱۷۰۰ ساله «هرمز اردشیر» همچنان زخم می خورد



اگرچه مسئولان سازمان قطار شهری اهواز به طور رسمی اعلام کردند عملیات ساخت و ساز روی شهر هرمز اردشیر متوقف شده اما شواهد حاکی از آن است که احداث قطار شهری همچنان ادامه دارد. به رغم ثبت این منطقه در فهرست آثار ملی، سالار سازمان بازمانده های فرهنگی خوزستان مدعی شده منطقه ای که در مسیر قطار شهری قرار دارد ممکن است شهر ساسانی هرمز اردشیر با ۱۷۰۰ سال قدمت نباشد. انجمن دوستداران بازمانده های فرهنگی

خوزستان توقف فعالیت های سازمان قطاری شهری روی شهر هرمز اردشیر در محل کشف آثار را تکذیب کرد.

سخنگوی انجمن دوستداران بازمانده های فرهنگی در گفتگو خبر از ادامه عملیات ساخت و سازها روی این شهر خبر داد.

به گفته وی بررسی اعضای انجمن دوستداران بازمانده های فرهنگی خوزستان نشان می دهد به رغم اعلام رسمی فعالیت سازمان قطار شهری در میدان دوازه، محل کشف آثار ، همچنان ادامه دارد. شهر ساسانی هرمز اردشیر به شماره ۴۳ در فهرست آثار تاریخی کشور به ثبت ملی رسیده است.

## بزرگداشت فردوسی با دکل های برق در توس شدنی نیست

سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان خراسان رضوی در حالی ۲۵ اردیبهشت امسال برای بزرگداشت شاعر حماسه سرای ایران حکیم ابوالقاسم فردوسی اقدام می کند که وزرات نیرو و سازمان توسعه برق ایران هنوز اقدامی برای جابه جایی دکل های برق انجام نداده اند.

سازمان توسعه برق ایران سال گذشته اقدام به اجرای پروژه ملی خط انتقال نیروی ۴۰۰ کیلو وات مشهد- سرخس کرد.

این اقدام سازمان توسعه برق ایران منظر تاریخی- فرهنگی تابران توس و بنای منحصر به فرد آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی را در معرض آسیب قرار داد.

مدیر پایگاه شهر تاریخی توس که این

روزها نیمی از وقتش را در تهران و نیمی دیگر را در مشهد می گذرانند، دو روز پیش از محوطه شهر تاریخی توس بازدید کرده و می گوید: «هنوز وزارت نیرو هیچ اقدامی برای جابه جایی دکل ها انجام نداده و این درحالی است که مسئولان فرهنگی خراسان باید تا دو ماه آینده خود را برای بزرگداشت فردوسی آماده کنند و همچنان دکل ها آرامگاه فردوسی را محاصره کرده است. » او می گوید دست کم برداشتن یکی از کابل های برق که منظر آرامگاه را مخدوش کرده باید تا روز مراسم بزرگداشت به ثمر برسد و گر نه حریم منظر موجود در خور برگزاری بزرگداشت فردوسی نیست و نوعی بی احترامی به مقام این شاعر ملی و حماسه سرای ایرانی است.»



## «هفت رخ فرخ ایران» رونمایی شد

برگرفته از هفته نامه امرداد-تهران

کتاب هفت رخ فرخ ایران ۲۲ دی ماه سال ۱۳۸۶ رونمایی شد. آیین رونمایی هفت رخ فرخ ایران با نمایش فیلمی به همین نام همراه بود. در این کتاب به گوشه هایی از پیشینه ۷۰۰۰ ساله ی ایران پرداخت شده و نقش ارزشمند این پیشینه ی پربار را در شکل گیری فرهنگ کنونی بشر نمایان ساخته است. این کتاب و فیلم همراه اثر فرزین رضاییان و همکارانشان در گروه هنری طلوع است و به دو زبان فارسی و انگلیسی در هفت بخش آماده شده است. فرزین رضاییان نگارنده و پژوهنده ی این اثر دانش آموخته ی رشته های جامعه شناسی، علوم سیاسی و ارتباطات از دانشگاه ایلی نویز شیکاگو است که در ۲۰ سال گذشته پژوهش های خود را در زمینه ی هنر و تمدن ایرانی دنبال کرده و پژوهش، نگارش متن و کارگردانی فیلم های آموزشی و مستند از کارهای ثبت شده در کارنامه اوست. «شکوه تخت جمشید» و «هفت رخ فرخ ایران» از آخرین کارهای رضاییان است.

رضاییان در آغاز آیین رخ نمایی با اشاره به سروده ای از مولانا «بگشا نقاب از رخ که رخ تو هست فرخ» نام کتاب را برگرفته از این چکامه دانست و گفت: «مجموعه ی کتاب و فیلم هفت رخ فرخ ایران نتیجه ی ۱۴ سال پژوهش و فیلم برداری از مکان ها و فضاهای تاریخی و باستانی ایران و اشیایی است که اکنون در موزه های داخلی و خارجی نمایانگر فر و شکوه فرهنگ و پیشینه ی ایران هستند.» وی با اشاره به این که برای تهیه ی فیلم و کتاب از همکاری هفتاد استاد و ایران شناس برجسته سود جسته و کار گفتگو با استادان و فیلم برداری در کشورهای آلمان، فرانسه، روسیه و ژاپن انجام شده گفت: «آن چه در این کتاب به آن پرداخته شده ۷ بخش، چهره، رخ و به عبارتی ۷ فصل از خدمات فرهنگ ایرانی به تمدن بشری است.»

هفت رخ این کتاب شامل «گهواره ی تمدن»، «مدیریت امپراتوری جهان»، «چهار راه تمدن ها»، «دوره ی طلایی فرهنگ ایران»، «میناگری با کلمات»، «استوار چون سرو» و «باز آفرینی یک تمدن» هستند. در این کتاب برای نخستین بار تصویر بناهای تاریخی ایران با بهره گیری از طلق بازسازی شده به گونه ای که دوستداران می توانند نمای کنونی و همچنین نمای بازسازی شده ی بنا، حتا جاهایی که اکنون ویران شده است را ببینند. این باز سازی ها بر پایه ی مستندات و یافته های تاریخی انجام شده تا برای تمام کسانی که بیننده ی آن هستند یادآور شکوه تاریخ و فرهنگ ایران زمین باشد.

این فیلم و کتاب پیش از رخ نمایی در ایران در دانشگاه ها و انجمن های فرهنگی بسیاری در خارج از کشور از جمله دانشگاه های هاروارد، استنفورد، کالیفرنیا، شیکاگو، آمریکن و کتابخانه کنگره ی آمریکا ارایه شده است که به گفته رضاییان یکی از ارزشمندترین دستاوردهای آن زمانی رخ نمود که پس از نمایش در یکی از دانشگاه های آمریکا، بسیاری از دانشجویان ایرانی تبار که حتا سخن گفتن به زبان پارسی را نمی دانستند بر روی پیراهن هایشان جمله ی «افتخار می کنم که ایرانی هستم» را نوشتند. وی از دیگر دستاوردهای این فیلم را چنین عنوان کرد: «بانویی آمریکایی پس از دیدن فیلم گفت اگر شرایطی می بود که من دوباره زاده شوم دوست داشتم که یک ایرانی باشم.»

به نظر پرفسور «نصر» از دانشگاه واشنگتن این کتاب برای نخستین بار به شیوه ی بی سابقه ای از مراحل حیات تمدن ایران و بسیاری از دستاوردهای نوآورانه ی آن پرده بر می دارد. استاد ریچارد فرای نیز بر این باور است که در این کار بسیاری از ابعاد تمدن ایران برای نخستین بار ازسازی شده است.

رضاییان با ابراز ناخرسندی از ناآشنایی جهانیان و حتا خودمان و به ویژه جوانانمان از این فرهنگ، تمدن و دستاوردهای فرخ رخ آن و با اشاره به این گفتار یک فیلمساز آمریکایی که «دیگر تاریخ را فاتحان نمی سازند، بلکه فیلم سازان آن را می سازند» گفت: «فیلم هایی چون ۳۰۰ و الکساندر مهر تاییدی بر این ادعا هستند و زنگ خطری هستند تا ما به خود بیاییم و گر نه چهره ی تاریخی و فرهنگی سرزمین ما را فیلم های سراسر دروغی چون ۳۰۰ آن گونه که می خواهند به جهانیان عرضه خواهند کرد.»

این آیین پس از نمایش فیلم با رونمایی از کتاب پی گرفته شد. رونمایی با باشندگی (حضور) عبدالکریم جعفری، حجت شکیبا، علی اکبر صادقی، یدالله کابلی خوانساری، ناصر میرباقری و تنی چند از ناشران و هنرمندان انجام شد. عبدالکریم جعفری از بنیان گذاران نشر در ایران پس از رونمایی گفت: «امید دارم که ناشر بتواند کتاب را به گونه ای عرضه کند که ایرانیان و ایران دوستان بتوانند از آن بهره ببرند.» رضاییان پس از رخ نمایی و نمایش کتاب با خواندن چکامه ای پیمای را که تمامی دوستداران و همکارانش از ورای این فیلم و کتاب می خواهند به ایرانی و غیر ایرانی نشان دهند چنین عنوان کرد:

«عشق را در جان خود پرورده ایم

هفت گوهر ارمغان آورده ایم

هفت جام، هفت ساقی، هفت دست

تا رویم از نو به میدان مست مست

باده ای که از نو به حیرت آورد

این شراب کهنه را از نو بنوش

چشمه ای شو از درون خود بجوش

در پایان از دست اندرکاران و همکارانی که در به بار نشستن این اثر کوشیده اند و به گفته ی شادروان مجتبا کاشانی (شاعر معاصر)، پل بوده اند، نه دیوار قدردانی و سپاسداری شد. این آیین که در خانه ی هنرمندان برپا بود در حالی پایان یافت که پیش از این در بنیاد ایران شناسی رخ نمایی از این اثر انجام شده بود و ناصر میرباقری، مدیرا انتشارات گویا نیز قصد دارد سومین آیین رونمایی و بزرگداشت این اثر را در انتشارات گویا برپا دارد.

# DARYA

Fine Persian Cuisine

SOUTH COAST PLAZA VILLAGE



- سالن دو طبقه رستوران دریا زیباترین مکان برای برگزاری میهمانیهای شما
- رستوران دریا South Coast با دریایی از بهترین غذاهای ایرانی، سرویس برتر و کیفیت بهتر
- قبول سفارشات غذا (جهت کیتترینگ) با بهترین سرویس و مرغوب ترین کیفیت، برای جشنها و میهمانیهای شما پذیرفته میشود.

For Reservations Call

## 714-557-6600

3800 South Plaza Drive, Santa Ana, CA 92704  
www.DaryaSouthCoastPlaza.com

CATERING and PRIVATE PARTIES AVAILABLE.

## کتابهایی که در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا به فروش میرسد

- آموزش زرتشت، پیامبر ایران از تهمورس ستنا
- در جستجوی راستیها به کوشش فرنکیس کیخسرو شاهرخ
- یاران هستی از برهان ابن یوسف
- ضرب المثلها و ادبیات برگزیده فارسی از اختر شجاع زادگان
- پیام زرتشت از دکتر جعفری
- گات ها، سروده های اهورایی زرتشت از دکتر خسرو خزایی (پردیس)
- شاخ سخن از مهین بانو ترکمان اسدی
- فروزانه از دکتر جعفری
- بیست و یک نوشتار پژوهشی از اردشیر جهانیان
- سوادآموزی و دبیری در دین زرتشت
- بر ما چه گذشت از جمشید پیشدادی
- واژه های پارسی برای پارسی زبانان از دکتر زرتشت آزادی

## سی دی هایی که به فروش میرسد

- موسیقی و کلام زرتشتی از سیروس جهانی
- تاریخ گویای دوران باستان، شاهنامه و تاریخ به کوشش مهندس امینی سام
- امرداد- سرود جشنهای ایرانیان از خداداد کاویانی
- پُر سور از گروه گات ها- کانادا
- نماز- نیایش های سرزمین اهورایی

تلفن و یا نشانی الکترونیکی برای سپارش

## 714 - 893 - 4737

Info@CZC.org



## بهار

من نگویم که مرا از قفس آزاد کنید  
قفسم برده به باغی و دلم شاد کنید

فصل گل می گذرد هم نفسان بهر خدا  
بنشینید به باغی و مرا یاد کنید

یاد از این مرغ گرفتار کنید ای مرغان  
چون تماشای گل و لاله و شمشاد کنید

هر که دارد ز شما مرغ اسیری به قفس  
برده در باغ و به یاد منش آزاد کنید

آشیان من بیچاره اگر سوخت چه باک  
فکر ویران شدن خانه ی صیاد کنید

بیستون بر سر راه است مبدا از شیرین  
خبری گفته و غمگین دل فرهاد کنید

جور و بیداد کند عمر جوانان کوتاه  
ای بزرگان وطن بهر خدا داد کنید

گر شد از جور شما خانه ی موری ویران  
خانه خویش محال است که آباد کنید

کنج ویرانه ی زندان شد اگر سهم بهار  
شکر آزادی و آن کنج خداداد کنید

### "ملک الشعرا بهار"

یاد باد آن که نهانت نظری با ما بود  
رقم مهر تو بر چهره ما پیدا بود

یاد باد آن که چو چشمت به عتابم می کشت  
معجز عیسویت در لب شکرخا بود

یاد باد آن که صبحی زده در مجلس انس  
جز من و یار نبودیم و خدا با ما بود

یاد باد آن که رخت شمع طرب می افروخت  
وین دل سوخته پروانه ناپروا بود

یاد باد آن که در آن بزمگه خلق و ادب  
آن که او خنده مستانه زدی صهبا بود

یاد باد آن که چو یاقوت قدح خنده زدی  
در میان من و لعل تو حکایت‌ها بود

یاد باد آن که نگارم چو کمر بربستی  
در رکابش مه نو پیک جهان پیمای بود

یاد باد آن که خرابات نشین بودم و مست  
و آنچه در مسجدم امروز کم است آن جا بود

یاد باد آن که به اصلاح شما می شد راست  
نظم هر گوهر ناسفته که حافظ را بود

### حافظ

مردان خدا پرده ی پندار دریدند  
یعنی همه جا غیر خدا یار ندیدند

هر دست که دادند همان دست گرفتند  
هر نکته که گفتند همان نکته شنیدند

یک طایفه را بهر مکافات سرشتند  
یک سلسله را بهر ملاقات گزیدند

جمعی به در پیر خرابات خرابند  
قومی به بر شیخ مناجات مریدند

یک فرقه به عشرت در کاشانه گشادند  
یک زمره به حسرت سر انگشت گزیدند

یک جمع نکوشیده رسیدند به مقصد  
یک قوم دویدند و به مقصد نرسیدند

فریاد که در رهگذر آدم خاکی  
بس دانه فشانند و بسی دام تنیدند

همت طلب از باطن پیران سحرخیز  
زیرا که یکی را ز دو عالم طلبیدند

زنهار وزن دست به دامان گروهی  
کز حق ببریدند و به باطل گرویدند

چون خلق در آیند به بازار حقیقت  
ترسم نفروشد متاعی که خریدند

مرغان نظرباز سبک سیر «فروغی»  
از دامگه خاک بر افلاک پریدند

### فروغی بسطامی

## تنها شدم

نازنین رفت و دوباره باز من تنها شدم  
بیکس و بی آشیانه ، باز من تنها شدم

گونه‌ها خیس است و دنیا در بلور  
اشک‌ها را این بهانه : "باز من تنها شدم."

تک درختی خشکم و در رهگذار صاعقه  
می کشد جانم زبانه، باز من تنها شدم

"باغ بی‌برگی" من ماتم‌نشین باغبان  
می‌زند دردی جوانه؛ باز من تنها شدم

لحظه لحظه عاشقانه در کنارش بوده‌ام  
عاقبت هم عاشقانه باز من تنها شدم

خلوتم حتی میان صد غزل هم پر نشد  
می‌پکد بغض ترانه؛ باز من تنها شدم

آخرین شعرت چه توفیری که قطعه یا غزل؟  
"عاشقانه" یا "شبانه" باز من تنها شدم.

### هومن غفوری

## عمر کوتاه

مهلت ما اندک است و عمر ما بسیار نیست  
در چنین فرصت مرا با زندگی پیکار نیست

سهم ما جز دامن‌ی نیست از گلزار عمر  
یار بسیار است اما مهلت دیدار نیست

آب و رنگ زندگی زیباست در قصر خیال  
جلوه این نقش جز بر پرده پندار نیست

کام دولت را ز اغوش سحر باید گرفت  
مرغ شب گوید که بخت خفتگان بیدار نیست

با نسیم عشق باغ زندگی را تازه دار  
ورنه کار روزگار کهنه جز تکرار نیست

## آیین کشورداری

روزی خسرو انوشیروان شاهنشاه ساسانی دانایان را به دربار فراخواند و نظر آنان را درباره آئین کشورداری خواستار شد . آئینی که هم نیکبختی پادشاه و هم نیکبختی مردمان را فراهم سازد بوذرجمهر یکی از دانایان بود که چنین پاسخ داد:  
ترس از خدا تا آنگاه از خواست های نفسانی در امان باشد  
راستگویی و وفاداری در وعده و پیمان ها  
شنیدن پند دانایان  
گرامی داشتن دانشمندان - افسران - نویسندگان و کارمندان  
نگهبانی داوران و پژوهش کارکنان محاسبات از روی دادگر و پاداش نیکو دادن به نیکو کاران و مجازات بدکاران  
رسیدگی به وضع زندانیان  
اندیشیدن درباره امنیت راهها - بازارها - نرخ ها و بازرگانی مردم  
آماده کردن افزارهای جنگی و فراهم کردن ارتش منظم  
بزرگ داشتن ارزش خانواده و فرزند و خویشان و رسیدگی به آنچه آنان را نیکو دارد  
برقراری امنیت در مرزهای کشور از راه اقدامات احتیاطی به هنگام  
دلجویی از وزیران و کارکنان و برکنار کردن نادرستان و نا اهلان از مسند قدرت  
سپس پادشاه ایران دستور داد این گفتار را با زرنا ب بنویسند و الگوی پادشاهی امروز و آیندگان شود

## کسی نیست بیا در خود نگریم

• گاهی بی رنگی از هر رنگی زیباتر و مفیدتر است.

• هیچ گاه برای آغاز دیر نیست ، همین بس که به خود بگویم این بار کار نا تمام را پایان می دهم .

• در پشت هیچ در بسته ای ننشینید تا روزی باز شود . راه کار دیگری جستجو کنید و اگر نیافتید همان در را بشکنید .

• تولد و مرگ اجتناب ناپذیرند ، فاصله این دو را زندگی کنیم.

• خوشبختی میان خانه ی شماست، بیهوده آن را در میان باغ دیگران می جویید.

• جز ناامیدی و افسردگی هیچ بن بستی در زندگی آدمی نیست.

• سعی نکنیم بهتر یا بدتر از دیگران باشیم، بکوشیم نسبت به خودمان بهترین باشیم.

• اندیشه کردن به این که چه بگویم، بهتر است از پشیمانی از این که چرا گفتم.

• شما بدون تسلط بر خود نمی توانید فاتح دیگران باشید.

• نگارنده و سخنگویی که دیگران را کوچک و خوار می نامد ، خود چیزی برای نمایش و بروز ندارد.



بخشی از

## ایوان هخامنشی نورآباد فارس نمایان شد

۴۰ متر از ایوانی وابسته به دوره هخامنشی پس از ۲۵۰۰ سال از دل خاک بیرون آمد. حدود ۲۰ روز پیش بخش‌هایی از این ایوان به همراه پایه ستون‌ها و پلکانی شبیه پلکان‌های تخت جمشید توسط باستان‌شناسان ایرانی و استرالیایی کشف شده بود که در حال حاضر همچنان کاوش‌ها در این منطقه ادامه دارد. ادامه کاوش‌های باستان‌شناسی در نورآباد



ممسنی فارس منجر به بیرون آمدن ۴۰ متر مربع از کف ایوان ستون‌دار هخامنشی و یک ردیف پلکان دیگری شد که احتمالاً به کاخی از دوره هخامنشیان تعلق دارد. سرپرست ایرانی هیأت باستان‌شناسی ایران و استرالیا با اعلام این خبر گفت: «تا کنون موفق شدیم حدود ۴۰ متر مربع از کف ایوان هخامنشی را از دل خاک بیرون بیاوریم. این ایوان سنگفرش شده و عرض آن حدود ۴ متر است.»

کاوش‌های باستان‌شناسی همچنان در محدوده ایوان ادامه دارد و هنوز این ایوان هخامنشی به طور کامل از زیر خاک بیرون نیامده است. براساس تعیین حریم انجام گرفته احتمال می‌رود این اثر هخامنشی حدود ۶۰ متر مربع وسعت داشته باشد و به لحاظ معماری با کاخ‌های برزن جنوبی تخت جمشید مشابهت دارد. از سوی دیگر از بناهای تخت جمشید کوچکتر است اما از نظر نوع پایه ستون‌ها، با پایه ستون‌های کاخ

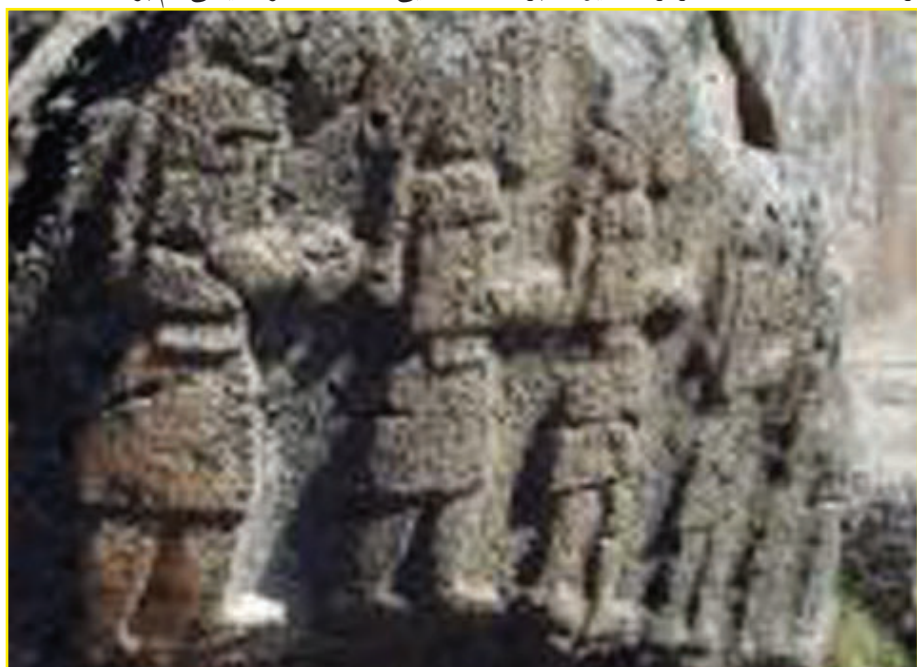


ستون‌دار و پلکان آن، پرسش‌های متعددی مطرح کرده است. اینکه این بنا در دوره کدام یک از پادشاهان هخامنشی بنا شده و یا استفاده شده است هنوز مشخص نیست.

کاوشگران این محوطه گفته‌اند که این بنا به احتمال بخشی از یکی از شهرهای دوره هخامنشی است. شاید آثار بدست آمده بخش‌هایی از همان شهر تاریخی نام برده شده است

صد ستون تخت جمشید شباهت‌های زیادی دارد. این بنای هخامنشی احتیاج به مرمت فوری دارد و در حال حاضر برای مرمت آن ۳۰ میلیون تومان درخواست شده است.

کاوش‌های باستان‌شناسی در این محوطه و کشف پایه ستون‌های هخامنشی، سطوح سنگفرش عظیم، سازه‌های بزرگ لاشه سنگی، ظروف متعدد سنگ مرمر و ایوان بزرگ



**جشن نوروز و زادروز  
اشوزرتشت بر همه جویندگان  
راه راستی فرخنده باد**

دکتر کورش کیخسرو شاهرخ و همکاران

**بهترین شادباش‌های نورزوی  
خود را پیش کش می کنیم و  
سرافرازی و مهرورزی همگان  
را از اهورامزدا خواستاریم**

دکتر رستم فروغی و خانواده

**فرارسیدن رسیدن سال نو  
و نوروز باستانی را به همگان  
شادباش گفته و تندرستی و  
شادزیوی را آرزو مندیم**

مهندسی افلاتون و فرنکیس خسرویانی

**نمایندگی بیمه کسروی**

جشن نوروز و خجسته زاد روز نخستین  
پیامبر آریایی زرتشت اسپنتمان را  
شادباش می گوید  
شادمانی و نیرومندی شما آرزوی ماست

۷۱۴ - ۵۴۲ - ۳۰۱۴

**با آرزوی بهترین  
شادباش‌های نوروزی و  
شادکامی برای همگان**

دکتر پیام شایانی و همکاران

**شادباش نوروزی خود را  
پیش کش می کنیم و سرافرازی  
و مهرورزی همگان را از  
پروردگار خواستار هستیم**

مژده عرفانی و همکاران



GOOD THOUGHTS



# The ZOROASTRIAN Journal

Volume III, Issue 1

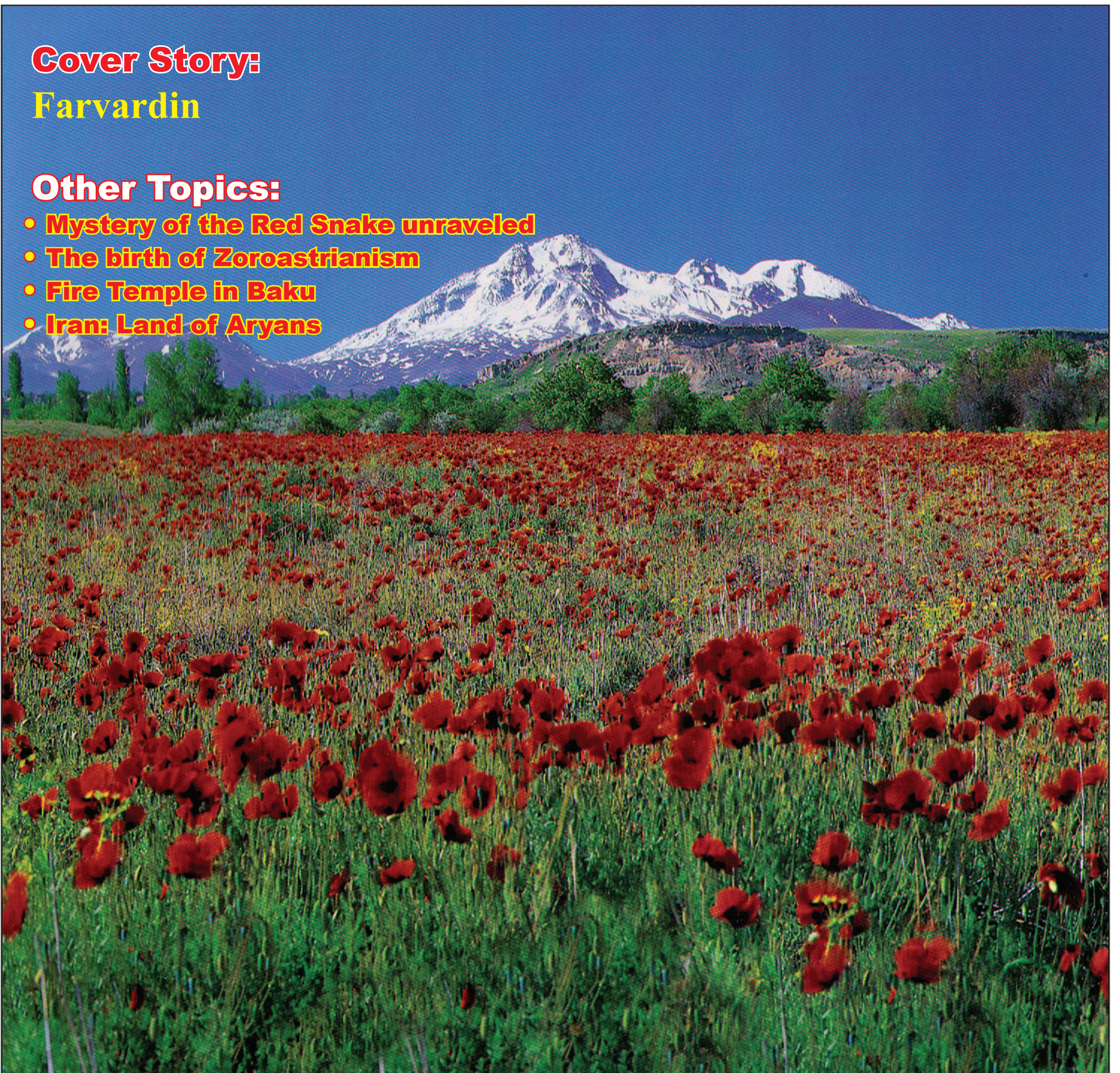
California Zoroastrian Center

Spring 2008/3746 Zoroastrian Calendar

## **Cover Story:** **Farvardin**

### **Other Topics:**

- **Mystery of the Red Snake unraveled**
- **The birth of Zoroastrianism**
- **Fire Temple in Baku**
- **Iran: Land of Aryans**







# The Zoroastrian Journal

**Vol. III No.1**  
**Publish: Quarterly**  
**Spring 2008**

**Topics:**

Religions, Culture, Social,  
Science, History, News...

Senior Editors:

**Bahram Deboo**  
**Shahrooz Ash**

Chief Editor:

**Mehrdad Mondegari**

Director and Publisher:

**California Zoroastrian Center**  
**A Non Profit Organization**

**Board of Directors, Session 15**

Ardeshir Baghkhanian,  
Houshang Farahmand,  
Sohrab Khosraviani,  
Farshid Namiranian,  
Goodarz Bakhtiari,  
Kaweh Behizadeh

Typesetting & Page layout:  
**Hassan Alizadeh**

Printed By:  
**LA WEB PRESS**

**Authors/Writers**

Armita Dalal,  
Dr. Niaz Kasravi,  
Mahzad Shahriari,  
Bahram Deboo,  
Shahrooz Ash,  
Tehran Ghasri,  
Roshan McArthur,  
Roya Waltman,  
Maneckji N. Dhalla Ph.D.,  
Kayomars P. Mehta,

**Email: info@CZCJournal.org**

**Tel: 714- 893-4737**

**Fax: 714- 894-9577**

**WWW.CZCJOURNAL.ORG**



## **CALIFORNIA ZOROASTRIAN CENTER**

**8952 HAZARD AVENUE**  
**WESTMINSTER, CA 92683**  
**U.S.A.**

**(714) 893-4737      Fax (714) 894-9577**

**www.czc.org**

**Email: info@czc.org**

**Ahura Mazda [Wise Lord] is the Zarathushtrian God.**  
**Zarathushtrians believe in Good Thoughts, Good Words and Good Deeds.**  
**Asho Zarathushtra Spitaman is our prophet and teacher.**

The Zarathushtrian sacred text is called the Avesta. The five Gathas in the Avesta are the very divinely inspired words of Asho Zarathushtra, the holiest of the holies. The Zarathushtrian religion is the oldest monotheistic religion in the world, dating back to the fourth millennium. According to Zarathushtra there is only one God. True Zoroastrians follow the path of Asha [Righteousness]. Our religion teaches us to respect these four elements; Water, Fire, Air and Earth. Zarathushtra says that the divine is present within each one of us and in all things. This divine flame should not be contaminated, but sustained by good thoughts, good words and good deeds. In the Avestan text Yasna 17.11, Zarathushtra expresses his beautiful thought by speaking of the fire in all things, the fire within each one of us. If the divine is present in all of us, then one must accept that Humans are divine. In fact all beings with life are a divine creation of the creator. Zarathushtra is the first person to advocate freedom of choice; in the Gathas it is stated that Ahura Mazda made us such. This is why Zarathushtra is known to be the father of free will.

‘Zoroastrianism is the oldest of the revealed world religions, and it has probably had more influence on mankind, directly and indirectly, than any other single faith.’ - Mary Boyce, *Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices* (London: Routledge and Kegan Paul, 1979, p. 1)

‘Zoroaster was thus the first to teach the doctrines of an individual judgment, Heaven and Hell, the future resurrection of the body, the general Last Judgment, and life everlasting for the reunited soul and body. These doctrines were to become familiar articles of faith to much of mankind, through borrowing by Judaism, Christianity and Islam; yet it is in Zoroastrianism itself that they have their fullest logical coherence.’ - Mary Boyce, *Op. Cit.* (p. 29)





COVER STORY

Page 4 - Farvardin  
- The Nowruz News

WORLD NEWS

Page 5 - Iran: Seven Faces of a Civilization  
- Mystery of the Red Snake unraveled

KID’S CORNER

Page 6 - How to grow “Sabzeh” or Wheat sprout

YOUTH CAFE

Page 7 - The Persian New Year: Nowruz

LITERATURE

Page 8 - Rabindranath Tagore

GATHA’S SECTION

Page 9 - The birth of Zoroastrianism

HUMANITY

Page 10 - I’m Innocent

History & Culture

Page 11 - Fire Temple in Baku

PHILOSOPHY

- Righteousness triumphs over Wickedness

GENERAL

Page 12 - Iran: Land of Aryans

Page 13 - Rostam And Sohrab

Page 14 - Sport: The 11<sup>th</sup> Zarathushti Games

Editor’s Note

By Mehrdad Mondegari

Iranians, from the start of their history, have had many national celebrations and holidays that are full of happiness and joy. Nowruz is one of the oldest, biggest and best-known. Tradition dates it right back to before the end of the last Ice Age – and it is still going strong.

We know that the Achaemenid dynasty celebrated Nowruz, and it held great significance for them. In 487 BC, Darius the Great celebrated the festival at his new palace at Persepolis. But even prior to that, Nowruz was celebrated among Aryan tribes dating back to King Jamsheed, 12,000 years ago. The word ‘Nowruz’ itself can be found in Persian texts as far back as the second century AD.

Today it is celebrated all over the world, from Iran and Tajikistan to northwestern China and the Balkans, as well as in Iranian communities in countries like the United States, Canada and the United Kingdom – making it a truly international festival.

Nowruz is the first day of the month of Farvardin and Iranians believe that, on that day, the spirits of their ancestors return to visit them.

Let us come together, with the help of Ahura Mazda who gave us Nowruz and life, and unite to make this world a better place.

Let us, at this moment, forget materialism and ask God for the following:  
Oh Ahura Mazda, help us reduce the pain and suffering of people in need.  
Oh Ahura Mazda, free the innocent individuals from the wrongful.  
Oh Ahura Mazda, do not allow any person to go hungry and without their basic needs.  
Oh Ahura Mazda, bring down the wrongful and stem their power.  
Oh Ahura Mazda, bring much health and joy to the sick, and deliver them and their families from suffering.  
Oh Ahura Mazda, we are thankful that you have given us life so that we can experience another Nowruz.

Another gift of Nowruz to humanity is the birth of Zarathushtra. Zarathushtra was the first to bring humanity the idea of monotheism, Ahura Mazda and the path of Asha (righteousness). Zarathushtra’s wisdom has become the light of this world. His vision of good thoughts, good words and good deeds has become the foundation of our world civilization, and this is why he is the father of humanity.

Iranians must be proud of the gift of Zarathushtra. His message of purity of mind is a gift from Iran to the world.

CZC News

On Sundays at 11am, there will be a regular Zoroastrian religious service, presented by Mobed Dr Rostam Vahidi at Morvarid Hall.

Mobed Vahidi has joined the California Zoroastrian Center to work as one of our official full-time mobeds. Please help us congratulate him for joining the CZC, and bring your children, relatives, friends and neighbors, to enjoy a Sunday morning prayer and speeches that answer questions about the Zoroastrian religion and its practices.

This is a free event, and everyone is welcome to attend.

California Zoroastrian Center,  
8952 Hazard Avenue,  
Westminster, CA92683  
Phone: 714-893-4737

Special Thanks to our Sponsor  
Mr. Aflatoon & Mrs. Farnagis Khosraviani  
For their generous donation



# Farvardin

By Kayomarsh P Mehta

*Farvardin* is synonymous with *fravashi*, *farohar* or *arda-fravash*. *Fravashi* is the divine spark of God within us. Fra means 'forward motion', and vasi means 'to evolve'. So, it is something that makes things grow and move forward. It is the divine essence of God that dwells within each and every object of the creation of God.

Ahura Mazda preserves his contact with each of his creations through the *fravashi* that is within each object. He sustains, maintains and advances every single object in creation towards perfection with the help of its *fravashi*. In simple words, we have a part of God within us that guides our soul – urvan to make the right choice in every single thought, word or action that it initiates. It is an eternal concept. *Farvardin* represents immortality.

As this concept has such a paramount importance, *Farvardin* is the first month of the Zarathushti year and also the 19th day of the month. We refer to *Farvardin* as Farroksh *Farvardin*, Farroksh, meaning 'very auspicious'. As *Farvardin* represents the essence of God, it is neither an Amesha Spenta nor a Yazata.

Roj *Farvardin* and Mah *Farvardin* are held very sacred by Zarathustis.

This day is popularly known as Farvardian in the Gujarati language. The day is set aside to revere and worship Ahura Mazda by performing a Jashan to adore and remember all good souls. It is customary to visit the final resting place of the departed souls at the doongerwadi or cemetery as a mark of remembrance and respect.

It is believed that the guardian spirit, *fravashi* will help and assist anyone who asks for its help. Our prayers include such invocations:

ASHA-O-NAAM VAN-GHU-ISH SOO-  
RAA-O  
SPENTAA-O FRA-VASH-AYO YAZA-  
MAI-DEY!

I pray and worship the *fravashi* that are righteous, good and brave, and those that help in my advancement. In the Afringaan prayers, we invoke the *fravashi* of those unborn, those living and those who are dead, of all good men and women, everywhere.

## Function of fravashi

The function of the *fravashi* is to guide our urvan to choose the right path, to assure his progress towards perfection (khordaad) and immortality (amerdaad). It defeats all evil tendencies and renders them impotent.

*Fravashi* is described in the Avesta as Anamanthvao. This means that *fravashi* is a concept that cannot be conceived of in human thought. It is hard to imagine what *fravashi* is. *Fravashi* is referred to as Uruvinaiti, or 'of vast vision'; Vasoyana, or 'extending in all directions without

limit'; and Duraesuka, or 'of far-illuminated vision'.

*Fravashi* is fully capable of guiding our urvan. However, it does not and cannot interfere with the free will of the urvan to act as it chooses. It is the duty of the urvan to seek and ask the assistance of the *fravashi* that is within us. Not only must the urvan ask for guidance, but it must follow the advice of the *fravashi*.

If the urvan does not ask for help, the *fravashi* will not interfere. Even after giving its advice, the *fravashi* does not force or compel the urvan to follow and carry out its own advice. The urvan still has a choice. It can follow the advice of the *fravashi* or follow its own inclinations. This is why, in spite of having an element of God within us, we can end up in all kinds of trouble, sin, chaos, sorrow, pain and grief.

We do not come across the word *fravashi* in the Gathas. It is mentioned in the Yasna Haptangaiti, Y37.3, which is Gathic in nature. In Hadokht Yasht, the source of *fravashi* is referred to as Spenta Mainyu and Vahishta Manah, which both occur in the Gathas. The concept of the *fravashi* is presented in the Yasna, Y23 and Y26, and has been fully developed in the *Farvardin* Yasht.

The Pahlavi term for *fravashi* is *farohar*. It is indivisible, just like God. The word is used in a plural-sense – *fravashis* – only to facilitate our mental concept. *Fravashi* projects the light – USHTAA – onto the urvan thru the agency of baodhangha, which is consciousness. Baodhangha acts as a step-up transformer in the projection of light onto the soul.

*Fravashi* is an eternal spiritual aspect with no beginning and no end. She exists before the individual is born and, on bodily death, separates herself and returns to the spiritual world. We always honor and remember the collective *fravashi* of the holy souls. Her help is invoked through our prayers and rituals. *Fravashi*'s blessings and help are esteemed as most effectual.

## Relevance of fravashi

The relevance of this concept is that I must realize that there is a divine spark of God within myself. The indwelling *fravashi* can help and assist me, if I ask for its help and follow its advice. It can guide me in my daily decisions and lead me on the correct path in life, if I choose to seek and then follow its advice. To progress and succeed, I need to develop the habit of invoking the aid of the *fravashi*, in every single thing that I do. If I constantly ask *fravashi* for its guidance and put that into practice, my life will begin to change positively. Through daily prayers and a sincere understanding of them, I can achieve spiritual progress. If I constantly seek assistance from my *fravashi* and follow its advice, my life will begin to change for the better.

# The Nowruz News

By Tehran

So it seems everyone knows all about Nowruz. It's the first day of our new year. It's the first day of spring. We have to clean the house. We see family we haven't seen for a long time, eat sabzi polo mahi, and most importantly we get presents!!!

But what about the other parts of Nowruz? The parts that we sometimes forget. The parts that are as much a part of the tradition and culture as the day itself. What is Nowruz without a Haft Seen or Chahar Shanbeh Soori? How do we get gifts if there is no Amo Nowruz? Today I pay tribute to the sometimes forgotten traditions associated with Nowruz. The night before the last Wednesday of the year is celebrated by the Iranian people as Chahar Shanbeh Soori, the Iranian festival of fire. So technically it's Tuesday night, which confuses me every year because Chahar Shanbeh means Wednesday. This festival is the celebration of the light, signifying the good winning over the darkness, which signifies the bad. The symbolism in Nowruz is traditionally of Zoroastrian origins.

The tradition includes people going into the streets, alleys, and backyards to make fires, and jump over them while singing the traditional song 'Zardee ye man az to, sorkhee ye to az man' which literally 'My yellowness to you, your redness to me'. Figuratively it means 'My paleness/pain/sickness/bad luck to you, your strength/health/good fortune to me'. Los Angeles, Orange County and Toronto hold large gatherings for Chahar Shanbeh Soori. A word to the wise: watch out for Homeland Security.

The best amehs and khalehs serve different kinds of pastries and nuts known as Ajeel e Moshkel Goshia (translated as 'the problem-solving nuts'). This is the Chahar Shanbeh Soori way of giving thanks for the past year's health and happiness, while exchanging any remaining sickness and evil for the warmth and vibrancy of the fire.

According to tradition, the living are visited by the spirits of their ancestors on the last days of the year, and many children wrap themselves in shrouds, symbolically re-enacting the visits. They also run through the streets banging on pots and pans with spoons and knocking on doors to ask for treats. The ritual is called Ghashogh Zanee which means spoon-beating and symbolizes the beating out of the last unlucky Wednesday of the year. It is kind of like Halloween except without the Freddy Kruger costumes.

There are also several other traditions on this night, including the rituals of Koozeh Shekistan, the breaking of clay pots which symbolically hold one's bad fortune, but make sure you don't break your mom's favorite pot because then you will get in trouble. The ritual of Faal Goosh, or telling one's fortune from the conversations of those passing by, coffee spills on saucers, or opening the Hafez. There is also the ritual of Gereh Goshae, making a knot in the corner of a handkerchief or garment and asking the first passerby to unravel it in order to remove one's misfortune. Just hope it's not me passing by because I can't even untie my shoes.

Haft Seen are the seven S's that make up the Nowruz Table. Haft Seen is a big part of Nowruz. The haft sin table includes seven items specifically starting with the Farsi letter S or Seen. The items symbolically relate to seven creations and the holy spirits protecting them. Originally called Haft Sheen, the Haft Seen has evolved over the time, but has kept its symbolism.

## The Haft Seen is made up of:

Sabzeh – wheat, barley or lentil sprouts growing in a dish – symbolizing rebirth (the grassy stuff that you throw in the river).  
Samanu - a sweet pudding made from wheat germ – symbolizing affluence (the brown smushy stuff).  
Senjed – the dried fruit of the oleaster tree – symbolizing love (the dry milk dud stuff).  
Seer – garlic – symbolizing medicine (if you're Persian you know what garlic is).  
Seeb – apples – symbolizing beauty and health (the only normal thing).  
Somagh – sumac berries – symbolizing (the color of) sunrise (the kabob stuff).  
Serkeh – vinegar – symbolizing age and patience (the smelly stuff).

## Other things you may see on the table are:

Sonbol – Hyacinth flower (the pretty flower that you AREN'T supposed to throw in the river).  
Sekkeh – Coins – representative of wealth (the gold coins that look cool).  
Traditional Iranian pastries such as baklava, toot, noon nokhodchee (that you always try to sneak and eat).  
Dried nuts, berries, raisins and Aajeel (that your dad always tries to sneak and eat).  
Lit candles – symbolizing enlightenment and happiness (only you can prevent a forest fire).  
Amirror – symbolizing cleanness (and so the women can look at their lipsticks before pictures).  
Decorated eggs, sometimes one for each member of the family – symbolizing fertility (it's like Easter).  
A bowl of water with goldfish – symbolizing life within life, and the sign of Pisces which the sun is leaving (hopefully they don't die the day of).  
A bowl of water with an orange in it – symbolizing the earth floating in space (it's weird but nice looking).  
Rose water for its magical cleansing powers.

Please see Page 11



## Mystery of the Red Snake unraveled



Archeological remains unearthed in Iran indicate that Persian military and engineering capabilities might have easily rivaled those of the Romans.

It was older than the Great Wall of China by 1,000 years, and longer than Hadrian's Wall and the Antonine Wall combined. The Great Wall of Gorgan (or 'Red Snake') in north-eastern Iran was made up of over 30 forts, an aqueduct and water channels. Its origin was unknown until this February an international team of archeologists shed some light on who might have created it.

It had been suggested that great kings like Alexander (4th century BC) or Khusrau I (6th century AD) were responsible, and scientific analysis is now showing that it most likely dates back to the 5th or 6th century AD, and was built by the Sassanian Persians as a defense against the White Huns of Central Asia.

Using satellite imagery and survey techniques, the team from Iran and the UK (the Universities of Edinburgh and Durham) has revealed that the forts were densely occupied, with military-style barracks. Remains unearthed indicate that it was a vibrant frontier, full of activity, with a possible 30,000 soldiers stationed at it.

According to Eberhard Sauer of Edinburgh University, 'Our project challenges the traditional Eurocentric world view. At the time when the Western Roman Empire was collapsing and even the Eastern Roman Empire was under great external pressure, the Sassanian Persian Empire mustered the manpower to build and garrison a monument of greater scale than anything comparable in the west. The Persians seem to match, or more than match, their late Roman rivals in army strength, organizational skills, engineering and water management.'

The research is published in Current World Archaeology and the periodical Iran, Journal of the British Institute of Persian Studies 45.

## Achaemenid government center unearthed



An archeological team has discovered the ruins of an Achaemenid government center during excavations in a city in southern Iran. The latest studies in the second phase of archeological excavations in Nourabad-Mamasani, located in the country's southern Fars province, have revealed the existence of a government center in the ancient site. 'The excavations revealed three staircases, a terrace partition adorned with 15 battlements similar to the ones in Apadana terrace in Takht-e Jamshid (Persepolis),' Alireza Asgari, supervisor of the Iranian-Australian archeological team, said.

Achaemenid columns and pedestals of more than a meter thick, which were decorated with lotus designs and palm-leaf grooves, were discovered along with two 10-by-10 meter rooms, a marble staircase and vessels belonging to the same period.

'Building such an extended complex with numerous artistic decorations was not possible at that time without financial support from the government,' Asgari added. Alireza Asgari from Iran's Archeology Research Center and Daniel Potts from Australia's Sydney University were in charge of the project, which started on December 31, 2007.

## Iran: Seven Faces of a Civilization



Prominent Iranology book publisher Gouya Art House has unveiled Farzin Rezaei's unique Iran: Seven Faces of a Civilization. The book beautifully reconstructs major Persian monuments based on historical and archaeological information. It is a companion book to the award-winning documentary-maker Farzin Rezaei's latest work, which portrays the country's 7000-year-old history art, culture and architecture. The unveiling session was

attended by the renowned American Iranologist, Professor Richard Nelson Frye, who delivered a speech about Iran's past. Gouya Art House has published many exquisite Iranology books including Iran: The Cradle of Civilization, Semnan: Pearl of the Silk Road, and Isfahan: Pearl of the World

## Iranian musician revives silk strings



Festival for reviving the ancient Iranian Chang (harp). The Iranian Chang is smaller than the harp and is placed on the musician's lap and played.

Iranian musician Siamak Mehrdad has invented a machine to produce silk strings similar to those used in ancient Persian musical instruments. Over the past 150 years, metal strings replaced conventional silk ones due to their availability and low production costs. According to Mehrdad, silk strings produce a softer sound, which is in perfect harmony with the sound of other Iranian instruments. Siamak Mehrdad was awarded by the 18th Fajr Music

## Persepolis: A Glimpse of An Empire

Using digitalization methods, the TV documentary Persepolis: A Reconstruction rebuilds Persepolis at the time of the Achaemenid Empire. The film (by Götz Balonier) is about



Persepolis and its reconstruction since the 1930s, when the first reconstruction of the Harem (the Museum today) was completed by Friedrich Krefter and Ernst Herzfeld based on archeological findings.

It continues to the present day, when architects Kourosh Afhami and Wolfgang Gambke have been using computer technology for its virtual reconstruction, based primarily on Krefter's work Persepolis-Rekonstruktionen, the documentation obtained from the excavations led by E.F. Schmidt, along with their own recent onsite research results. In addition, this virtual reconstruction examines color schemes for the first time, which may provide a forum for discussions.

The film briefly explores the methodology of this digital reconstruction and its sources, using novel pictures and HDTV

technology to rebuild a possible version of the original Persepolis. In addition, it also presents the role of Persepolis in modern-day Iran, especially with respect to the Nowruz celebrations.

A DVD of Persepolis, A Glimpse of an Empire is available on Amazon in German and English: ISBN-3-89844-176-8; EAN-4 035714 28094 9.

## Discovery of ancient fire at Pasargadae



Traces of an ancient fire have been discovered at the Tall-e Takht fortress of Pasargadae. Professor Pierfrancesco Callieri of the University of Bologna, the leader of the Italian-Iranian joint archaeological team that recently concluded their excavations at the site, described their find-

ings during an interview with the Tehran Times at the dig earlier this month.

The team discovered a heap of ashes, indicating that there was a major fire at the site in ancient times. Tall-e Takht was established by Cyrus the Great as a ceremonial site, he added, but Darius the Great converted it into a fortress. An Achaemenid era settlement of commoners located below the fortress has never been excavated



## How to Grow "Sabzeh" or Wheat Sprout

Open a bag of wheat seed and

Pour water over the Wheat and

Dump the water out and spread

Take a piece of thick kitchen

water. Spread the napkin over the wheat and put the plate at a place that is warm

and bright. Everyday dampen the tissue. After a few days, your wheat will

start sprouting, once the sprouts reach  $\frac{1}{2}$  an inch, remove the tissue and water

the sprouts regularly. In 10 to 14 days you will have a beautiful "Sabzeh" for

your Nowruz Table. To make it prettier you can tie a ribbon around it.



pour one cup of it in a bowl.

let it soak for 24 to 48 hours.

the wheat on a decorative plate.

paper towel and rinse it under the

## Happy Nowruz!

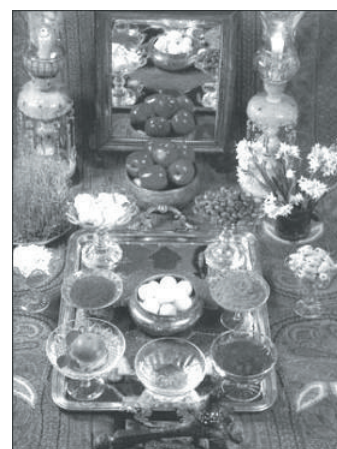
2		5	3		4
	6			2	
1					2
5					1
	5			1	
6		1	2		3

## Sudoku Zone

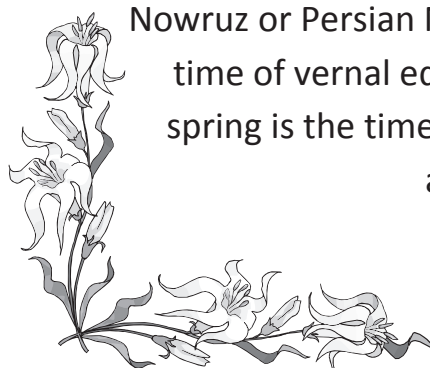
Sudoku for Kids  
Game 14

4	3	2	1
			3
		3	
3		1	

## A Great Celebration is Upon Us!



Nowruz or Persian New Year happens at the time of vernal equinox. The first day of spring is the time when Earth is re-born again.





# The Persian New Year: Nowruz

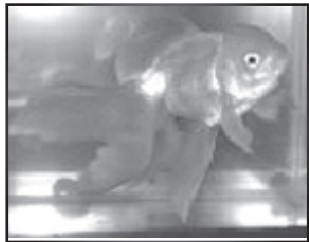


Most holidays are based on something in a religion, but the Persian New Year is not based on any religious calendar. It begins on March 20, which is the first day of spring in the northern hemisphere, or the first day of fall in the southern hemisphere.

The kick-off to the New Year is the eve of Red Wednesday or Fire Wednesday. On that night – which is actually the night before the last Wednesday of the year, there are bonfires everywhere. Children jump over the fire chanting: ‘My pale on your peak! Your red on my cheek.’

With that, they hope the coming year will turn their pale and unhappy cheeks happy and red. If you were to fly to Iran on this evening, you would think the whole country was on fire. I said there is one difference between the Persian New Year and others, but the similarities are so many. These pictures show the items you will see in a Persian house during the New Year. See if you find them in other New Year ceremonies.

1. Spring Cleaning: Persians insist on cleanliness, so a few days before the New Year, they start cleaning up everything in the house, which means clean everything in sight or out of sight.
2. A man with a red suit, singing and dancing in the streets: in Iran this jolly black fellow is called Haji Firooz.
3. Something green and lively from nature: a plate of green sprouts (lentils, wheat or other seeds) which have been soaked in water a couple of weeks earlier.
4. Candles or lightbulbs that look like candles.
5. Cookies, pastries and candies of all sorts.
6. Children running around the house in their new clothes.
7. Gifts, new shiny coins, or crisp paper money.



8. The countdown, usually with a man's voice.
9. Fireworks or a 21-gun salute to the New Year.

At the exact start of Nowruz, you can hear the tick-tock of clocks all over the country. Then a couple of strange things happen that you may not find in other holidays, a series of very fortunate events. At that exact moment, the goldfish in the fishbowl flips and, if you are not watching closely, or your eyes are fixed on the sweets, you will

miss this exciting moment. Another fortunate event is to see the colored egg (which has been placed on a mirror) wiggle and jiggle.

My dear boys and girls: keep in mind that this happens only once a year. So you cannot play around the table and see these amazing things too. My grandma gave me advice that I would like to pass on to you: ‘Watch the egg or the fish! Not both at the same time. Then, you will see with your own eyes what I am talking about.’

If you have a brother or a sister, one of you should watch the egg, and the other should watch the fish. Don't try to watch one of them with the right eye and the other with the left eye. You may miss the whole thing and then you'll have to wait until next year, when perhaps you can stay focused for a longer time.

If your grandparents are around, they can help you keep things under control too. They know about this special moment.

You may say, ‘How about my parents?’

Well, I am sorry to say that parents are so busy these days that, if the fish flipped to the edge of the fishbowl and performed a triple axel like Arakawa, before flying off for a summersault, and if the egg stood on its narrow tip and hatched standing up and then jumped on the windowsill and began to dance like Hillary Duff or sing like Leila Forouhar, your father would not believe a word of what you are saying.

He would just smile and say: ‘You've lost your breaks!’ Which means, you must be tripping your old man! And your mom would say, ‘Ghorboon'e cheshashye khosh-gelet ke albaloo-gilas michin'e!’ Which means, ‘Your eyes are lovely, but you're mixing cherries with berries.’



## Uncle New Day

‘Amoo Nowruz and Nanneh Sarma’

As told by Fazlollah Sobhi and translated by Fereydoun Kian



Most Persian stories start with: ‘Once there was, and then there wasn't. Under the purple sky, there was a...’, and since this story is no exception, we shall begin the story of Amoo Nowruz or Uncle New Year.

Once there was one, and then there wasn't. Under the purple sky, there was an old man named Amoo Noruz, who would come to town every year on the first day of spring, his beard and hair dyed red with henna. His hat was made of felt, and he had a light blue shawl around his waist. He wore a pair of wide black cotton pants and a pair of canvas, thin-soled shoes. Every year, he would walk to the gates of town with a walking stick.

By the edge of town lived an old lady called Nanneh Sarma – or Nanny Frost – who was

in love with Amoo Nowruz, and waited for him during the last days of winter. Every morning she would get up early, sweep the house, and clean it all over.

Then she would begin with her make-up. Just a few days earlier, she had started by dying her hands and feet with henna, and today, almost the first day of spring, she would use seven different lines of make-up. First was the eyeliner, and shading of the eyelids. Then she would powder her cheeks pink, and apply a glossy red lipstick. A sprinkle of glitter over her hair always cheered her up. A bluish-black beauty mark on the right side of her lips would definitely set her apart from those who did not think about that.

Then she would dress in bright red leg wares and short plaid skirts. A breath of perfume over her hair and a touch of rosewater behind her ears wouldn't be too much either.

She would then throw a rug on the terrace, overlooking the fountain pool. Her flowerbed, by this time, was filled with irises and hyacinths of all colors. A Persian quince tree and a Japanese cherry tree were filled with spring blossoms; their branches swelled with tiny buds of light green shoots.

She had placed in a silver tray her ‘Haft Scene’ or seven objects of happiness, which in Persian all begin with the letter S. They are all symbols of good things for the New Year, so Nanneh Sarma needed all the signs of good things she could possibly get. Green sprouts (sabzeh), garlic (seer), vinegar (serkeh), sumac (somagh), apple (seeb), wheat pudding (samanoo), and senjed.

On another tray she had all sorts of dried fruits, candies, sweets, cookies, cakes, nuts, raisins and chocolates. Some colored eggs and a couple of goldfish in a fish-bowl were placed right by the mirror, between the two trays.

Now she would brew some tea in a samovar, and place an orange in a bowl of water. Then she would sit and wait for Amoo Noruz.

After all this work, as you can well imagine, it didn't take long for the old lady to get tired and fall into a little morning nap. Her eyelids became heavy and fell down, and slowly sleep overcame her.

Meanwhile, Amoo Noruz arrived. Of course he hated to wake up the sweet old lady in such an early hour of the day. From the flowerbed, he picked a hyacinth and placed it on Nanneh Sarma's chest. Then he sat right besides her, fixing himself a cup of tea. Then Amoo Noruz picked an orange, ate half, and left the other half for Nanneh Sarma. She was still sleep, but Amoo Noruz had a long day, so he got up, kissed Nanneh Sarma on a cheek and left.

As the sun made its way to the terrace, Nanneh Sarma woke up, finding her cheek tingling. Then she noticed that everything on the trays had been touched, the orange had been peeled – half of which was left for her. The tea had long been brewed, and the cup of tea was still warm. In her great dismay, she realized that Amoo Noruz had come and gone, but had hesitated to wake her up.

Nanneh Sarma became desperate, pulling at her pearl necklace. The pearls ran all over the place, and that's why there are usually hailstones on the first days of spring. She was exasperated at giving in to sleep at the wrong time, but now it was too late to regret. Her friends and neighbors comforted her by asking her to be patient and wait until the next Spring Day, when Amoo Noruz would walk from the mountains and pass by her house once again.

Nanneh Sarma had to accept their advice. Nobody knows if she will ever see Amoo Noruz. Some say if the two should ever meet, it will be the end of the world. As of today, we can say that the two have not yet met, since the world still has not come to an end.



## Alone

by Edgar Allan Poe

From childhood's hour I have not been  
As others were; I have not seen  
As others saw; I could not bring  
My passions from a common spring.  
From the same source I have not taken  
My sorrow; I could not awaken  
My heart to joy at the same tone;  
And all I loved, I loved alone.  
Then- in my childhood, in the dawn  
Of a most stormy life- was drawn  
From every depth of good and ill  
The mystery which binds me still:  
From the torrent, or the fountain,  
From the red cliff of the mountain,  
From the sun that round me rolled  
In its autumn tint of gold,  
From the lightning in the sky  
As it passed me flying by,  
From the thunder and the storm,  
And the cloud that took the form  
(When the rest of Heaven was blue)  
Of a demon in my view.

## Forget

by Czeslaw Milosz

Forget the suffering  
You caused others.  
Forget the suffering  
Others caused you.  
The waters run and run,  
Springs sparkle and are done,  
You walk the earth you are forgetting.

Sometimes you hear a distant refrain.  
What does it mean, you ask, who is singing?  
A childlike sun grows warm.  
A grandson and a great-grandson are born.  
You are led by the hand once again.

The names of the rivers remain with you.  
How endless those rivers seem!  
Your fields lie fallow,  
The city towers are not as they were.  
You stand at the threshold mute.

## Rabindranath Tagore

By: Richard Pettinger

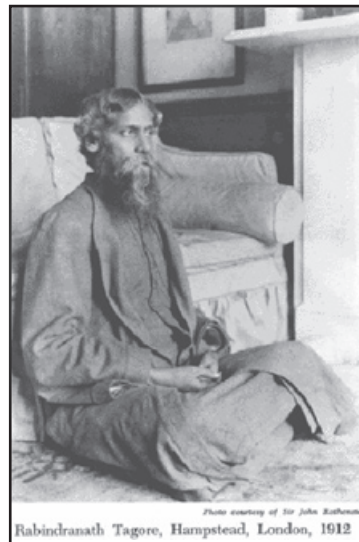


Photo courtesy of Sir John Robinson  
Rabindranath Tagore, Hampstead, London, 1912

Rabindranath Tagore was Asia's first Nobel Prize winner. He was awarded the Nobel Prize for literature in 1913 for his book *Gitanjali*. Although most famed for his poetry Tagore was a creative genius who played a crucial role in the cultural renaissance of India and Bengal in the 19th and early 20th Centuries. As well as being a Seer poet Tagore's achievements included notable contributions in the fields of music, literature, plays, art and education reformer. Although very wealthy he had an underlying spirituality, qualities. Rabindranath wrote his first poem at the age of 6.

In 1913 Tagore was informed that he had been awarded the Nobel Prize for Literature. This prestigious award brought Tagore into the public eye in both the East and West. Tagore had a complex relationship with Mahatma Gandhi. On the one hand he supported India's Independence movement and

shared Gandhi's vehement opposition to the treatment of the "untouchables".

"When the voice of the Silent touches my words  
I know him and therefore know myself."  
"Love is an endless mystery,  
for it has nothing else to explain it."

Tagore kept writing poetry throughout his life. In the evening of his life when he suffered various illness, he became concerned with the theme of death and man's immortality.

The night is black and the forest has no end;  
a million people thread it in a million ways.  
We have trysts to keep in the darkness, but where  
or with whom - of that we are unaware.  
But we have this faith - that a lifetime's bliss  
will appear any minute, with a smile upon its lips.

In 1940 Oxford University arranged a special ceremony in Santiniketan to honor the poet with a Doctorate Of Literature. Tagore passed away on 7th August, 1941 in his ancestral home in Calcutta, the house where he was born.

Tagore influence many poets and literary figures. Early admirers included W.B. Yeats and Romain Rolland. His poetry was also appreciated by Spanish poets such as Nobel Laureates: Gabriella Mistral, Pablo Neruda and Octavio Paz.

## Broken Wings

from *At The End Of A Perfect Day*  
by Chris de Burgh

These broken wings can take me no further,  
I'm lost, and out at sea,  
I thought these wings would hold me forever,  
And on to eternity,  
And far away I can hear your voice,  
I can hear it in the silence of the morning,  
But these broken wings have let me down,  
They can't even carry me home.

In broken dreams that keep me from sleeping,  
I remember all the things I said,  
Well I've broken all the promises,  
I said I would be keeping,  
They're gone, like leaves they fell,  
For it's so hard when you're far away,  
All I needed was a shoulder I could cry on,  
Now these broken dreams have woken me,  
My love, will you carry me home.

Or will you treat me like some traveller,  
On a dark and lonely road,  
Who sees a light and a woman who will give him love,  
Oh and just when she reaches the part,  
When she's supposed to comfort his broken heart,  
She turns away, and sends him travelling on, on,

Oh when I left I believed that nothing would go wrong,  
I thought the whole world would be waiting for my story,  
Take me back, my love, I need you now,  
Come back and carry me home,  
Take me back and heal these broken wings,  
Come back and carry me home.

### Nobody is around, let's look deep inside

- God places the heaviest burden on those who can carry its weight.
- The greatest mistake you can make in life is to be continually fearing that you will make one.
- Grow your tree of falsehood from a small grain of truth. Do not follow those who lie in contempt of reality. Let your lie be even more logical than the truth itself, so the weary travelers may find repose."
- Learn from your dreams what you lack.
- A man should hear a little music, read a little poetry, and see a fine picture every day of his life, in order that worldly cares may not obliterate the sense of the beautiful which God has implanted in the human soul.
- For success, attitude is equally as important as ability.
- It is wise to direct your anger towards problems -- not people; to focus your energies on answers -- not excuses.
- Above all, be true to yourself, and if you cannot put your heart in it, take yourself out of it.
- Believe and act as if it were impossible to fail.
- Laugh as much as you breathe and love as long as you live.
- Nobody can go back and start a new beginning, but anyone can start today and make a new ending.
- We need to find God, and he cannot be found in noise and restlessness. God is the friend of silence. See how nature - trees, flowers, grass- grows in silence; see the stars, the moon and the sun, how they move in silence... We need silence to be able to touch souls.
- Being happy doesn't mean that everything is perfect. It means that you've decided to look beyond the imperfections.



## The birth of Zoroastrianism

Daena Vanghuhim Mazda Yasna:

### *The worship of Mazda with good conscience, historical evidence*

By Behram Deboo



Everything in this universe or world has its origin. On this earth, life begins when we are born, or even before when we are in our mother's womb. At the moment we take our first breath and cry, our journey begins in this world. Some of us have a short life line and some long, before our soul goes back to the source. According to historical legend, Zarathushtra made his appearance in this world laughing instead of crying. Spiritually it meant that he was born with joy to complete his mission to save humanity from suffering. The soul of the living world prays to Mazda to relieve her from pain, violence and cruelty. Zarathushtra was chosen by Ahura Mazda because he was the only one who had heard the words of truth (Haitim Manthrem). So when we celebrate Nowruz and the birthday of Zarathushtra, let us also celebrate the birth of Zoroastrianism.

#### Primitive religions

Throughout the history of humanity, we find that even the earth's most primitive people had their own religion. These religions were general in nature and were not named after any individual or founder. Aborigines, who migrated to Australia about 45,000 years ago, had religion. Though they were primitive, they were considered very spiritual; a fact now recognized by scholars who have studied their religion. In any good library, we find many books written on the primitive religions of ancient people. Anthropologists have found out that most primitive people in the Amazon forests had some sort of belief in a higher form or spirit.

Pygmies in Africa had their own primitive religion almost akin to Judaism and Christianity in some aspects. It included the forbidden fruit story, another flood story and the idea of a savior. Christianity and Islam

replaced these primitive religions.

#### Zarathushtra, the original thinker

Zarathushtra was an original thinker. At the age of thirty, after spending ten years in meditation on Mount Ushiderana, he received enlightenment. He led a true spiritual life and emulated the divine attributes of Ahura Mazda. Eventually, he became a divine embodiment, meaning his soul, like Ahura Mazda's, became Ameretat (immortal). Zarathushtra rejected the mythological gods and goddesses, superstitious beliefs and the sacrifice of humans and animals. Not only did he have the divine vision of Ahura Mazda, but he also realized his attributes with the eyes of his soul. He had a deep yearning to lead the suffering humans on a path of truth, justice and happiness.

#### Preaching

Zarathushtra started to preach the divine knowledge he acquired from the realization of Daena, the spiritual inner vision, a mystical experience of knowing the supreme being. Preaching involves changing the belief system of those who were good or evil, though his concern was more for the latter. This act of preaching, in modern terms, is an act of proselytizing or proselytism.

A reformer like Martin Luther had to preach by repudiating the Roman Catholic Church and this process is pure proselytism. Once people accepted his ideas and beliefs, they called themselves Protestants. They went out to preach and convert people into Protestantism. Of course, they were persecuted by the powerful Roman Catholic Church. Today, according to one figure, they number over 500 million.

Remember, it all started with one man. Others followed. However, Zarathushtra gave us freedom to choose and follow the right path. Unlike Christianity and Islam, Zoroastrianism spread on the basis of free will and wisdom. Zarathushtra's approach was not to prescribe formulas; rather he wanted us to think on our own. A vast difference from the Ten Commandments that command a listener 'thou shall not do this, thou shall not do that...'

Zarathushtra was not for power, glory, or ego. He was an egoless soul and wanted to serve afflicted humanity selflessly. He wanted us to find the answers because he gave us dignity as human beings to listen to our consciences, to discern between truth and falsehood, and to think correctly and choose the right path. The composers of many Yashts used a technique as if Zarathushtra were asking the questions and Ahura Mazda answering them; but

they were imitations and interpolations of Gathic philosophy and reintroduction of the deities (yazatas) to authenticate their validity in his name - the same deities he rejected.

In the poems of Zarathushtra, there is a conversation with Ahura Mazda, Amesha Spentas and himself. When we study the poetry of Zarathushtra, it is also a conversation with Ahura Mazda, His attributes or Amesha Spentas, Zarathushtra and ourselves. In the Gathas, Ahura Mazda does not answer any question; but Zarathushtra finds them through the illumination of his mind. That's the difference between Zarathushtra and the composers of the Yashts.

Professor Humbach says, 'The style of the Gathas is esoteric and cryptic rather than didactic or dogmatic' (page 86). Unfortunately, later Zoroastrian theology became pedantic and very dogmatic in the laws of physical purity instead of stressing the purity of mind, heart and soul.

#### The exile of Zarathushtra

Zarathushtra's views and beliefs threatened the power of the Devayasna and/or Yazata-yasna priests. They were alarmed and made him leave his own place. Zarathushtra was considered a troublemaker, a rebel rouser by these priests. Priests and so-called traditionalists are often afraid of any renovating or fresh ideas.

Zarathushtra was no exception to these traditionalists of the day. He had to leave his hometown, and we hear his exasperation in Yasna 46.1 where he says, 'Where and which of the land shall I go to succeed? [That means he is looking for a land where he will be welcome and be able to preach his Daena successfully to the people.] They keep me away from the family and tribe. [Harassment by the Devayasna people, the deceitful tyrants, sees the next line.] The community that I wish to join does not gratify me, nor do the deceitful tyrants of the land. How I shall I gratify you, O Mazda Ahura?'

We all can feel the pain Zarathushtra was going through. He was cold, and had few livestock and men (Yasna 46.2, The Heritage of Zarathushtra, Humbach and Ichaporia (HI), page 71).

The first person who heard his preaching and converted to his beliefs was his first cousin, Madyo Maongha, the son of Pourushaspa's brother Arasti. That means Zarathushtra (according to the definition of proselytization) changed his opinion and belief system. Zarathushtra initiated Madyomah into the domain of his vision. Madyomah was a good person but he, like Zarathushtra, rejected the false, mythological gods. That's called conversion.

Madyomah thus became the first convert. Professor Helmut Humbach, in the Gathas of Zarathushtra (page 10), says, 'In his fortieth year he won his first convert, his cousin Maidyoimanha', and on page 11, paragraph 1.2, of The Heritage of Zarathushtra, Humbach and Ichaporia tell us that Madyomagha Spitama, Zarathushtra's cousin was later said to have been his first convert.

#### King Vishtaspa and his court

Zarathushtra's journey takes him to Bendva, a great chief who resists his preaching (Yas. 49.1). Zarathushtra laments in Yas. 49.2, 'Similar to Bendva is his deceitful teacher who again and again rips (people) away from the truth. Neither does he grasp holy right-mindedness to be his, nor does he take counsel with good thought, O Mazda' (HI, page 89).

Zarathushtra came to a point where he clearly declares that he would banish the deceitful Devayasna from his fellowship (Yas. 49.3): 'And truth, O Mazda, has been implanted in his (our) choice to benefit (us), but deceit (has been implanted) in (false) teaching in order to harm (people). Therefore I request the shelter of good thought, and I banish all the deceitful from (our) fellowship' (Humbach and Ichaporia, page 89).

Fellowship means a mutual sharing of the same ideas, philosophy, experience, interest and spirituality. Fellowship is a group of people of the same religion, interests and brotherhood. It is clear from these verses that Zarathushtra rejected the religion of falsehood and whoever taught such deceitful things regarding the Wise Creator.

Zarathushtra continues on his missionary work preaching the religion of truth until he comes to the court of valiant king Vishtasp.

In Outlines of Parsi History, Dastur and Dr Mirza write: 'Holy Prophet Zarathushtra appeared and preached his Religion in the reign of Kay Vistaspa and that was the event of supreme importance in the history of the Iranian people' (page 64). Firdausi describes the event (V. 33-34):

Thus passed a while, and then a Tree appeared  
On earth within the palace of Gushtasp,  
And grew to the roof--a tree whose roots  
Spread far and wide, a Tree with many branches,  
Its leafage precept and its fruitage wisdom:  
How shall one die who eateth of such fruit?  
A tree right fortunate and named Zardusht  
The slayer of malignant Ahriman.

Please See Page 13



# 'I'm Innocent!'

By Niaz Kasravi, PhD

## My obsession

Imagine being convicted of a heinous crime which you didn't commit; imagine being put on death row to endure years of torment by other inmates and prison guards; imagine your entire community turning against you; imagine there was nothing you could do or say to change this.

This is not a horror story or a nightmare that people just wake up from. To date, 212 people have been lucky enough – and the term 'lucky' is very relative in this context – to have been exonerated for crimes that they were convicted of based on DNA evidence.

Consider this: DNA evidence is not always available or preserved, and DNA evidence has only been used in our criminal justice system since the late 1980s. Just imagine the possibility of innocent people who a) were convicted and/or put to death before the invention of this science, or b) who do not have DNA evidence to prove their innocence – because it was never gathered and/or never preserved by the investigators.

You may think me crazy, but I obsess over this. This is not a little flaw in our system; to me, it is not a side effect of an otherwise functioning system; it is the blood of innocent men and women on our hands. I can't file this away in the back of my mind. It haunts me.

I ask myself: it's Norouz, time to renew the year, start fresh, be proud of all that was accomplished in the last year, and plan on how to do things even better in the next... so, why am I obsessing about this? I should be out shopping for my new outfit to go eid-didany in; I should be looking for my flight home to see my family; I should be growing my sabzeh and planning my sizdeh bedar. I should be writing about something happy, something that is Norouz-appropriate.

Who needs to be weighed down by thoughts of the unfortunate souls who have been wrongfully convicted and put away? Leave that for someone else; leave that for another time. But it doesn't work that way. We are all responsible, this is the system that we pay for and support.

Then I realize that these issues can be reconciled. I can be happy and grateful for everything that I have. I can enjoy the New Year with my friends and family, and I can do what little I can to address larger societal issues. That shouldn't weigh me down, that should empower me and make me proud to have done something good for others.

So, here I am trying to spread the word about this issue to you good readers, hoping that you will learn something new, see a side of the story that is not often broadcast, and maybe make time to support initiatives that aim to advance our society.

## The nightmare

This all began when I picked up a book by John Grisham to keep myself occupied on my ride on the metro every day. It was Grisham's first non-fiction novel called *The Innocent Man*, and it focuses on the life of Ron Williamson. The gist of the story is this: Ron Williamson grew up as an aspiring baseball player in Ada, Oklahoma, became somewhat of a local star and entered the world of minor-league baseball as a pitcher/catcher in 1971. Age and injury put an end to his baseball career. Alcohol, drugs, and mental illness put his life into a tailspin shortly afterwards.

In 1982, 21-year-old Deborah Sue Carter, a waitress at a local bar that Williamson frequented, was found raped and murdered in her apartment. Six years later, Ron Williamson and his friend Dennis Fritz were found guilty of her rape and murder, based on flimsy evidence, botched police work, eyewitness misidentification and elaborate testimony by jailhouse snitches. Williamson was put on death row, and Fritz received a term of life in prison. At one point, Ron Williamson came within five days of his execution, and prison officials contacted his sister to ask where they wanted his body sent after he was put to death. Keep in mind, this is an innocent man.

After years of appeals and hard work by many public defenders and attorneys at the Innocence Project, DNA testing revealed that neither Williamson's nor Fritz's samples matched the DNA evidence found at the crime scene. In fact, the testing proved that a man named Glen Gore was the actual murderer; ironically, Gore was one of the state's witnesses at the Carter trial. Both Fritz and Williamson were exonerated in April 1999. Five years later, Ron Williamson was diagnosed with cirrhosis of the liver; he died on December 4, 2004.

## A systematic problem

According to the Innocence Project, 'Only a fraction of criminal cases involve biological evidenced that can be subjected to DNA testing, and even when such evidence exists, it is often lost or destroyed after conviction... [Hence], many wrongfully convicted people have a slim chance of ever proving their innocence.'

Since the late 1980s, when the use of

DNA testing became more prevalent in the criminal justice system, there have been 212 post-conviction exonerations in the United States. Fifteen of those convicted have spent time on Death Row. Wrongful convictions are no longer uncommon stories. And the themes that bind these cases together, the causes for these mistakes, run common through the stories. Some of the main reasons behind wrongful convictions include: eyewitness misidentification; faulty, unreliable, or limited scientific evidence; false confessions – due to force, fear of harsh sentencing, fear of or actual harm, mental impairment etc.; forensic science fraud or misconduct; government misconduct; the use of snitches; and bad lawyering. In addition, the average time spent in prison by those exonerated is 12 years; about 70 percent of those that have been exonerated by DNA testing come from minority groups; and exonerations have been won in 31 states and Washington D.C.

Taken as a whole, these facts reveal that our criminal justice system is broken and riddled with problems that center on racial and class bias, misconduct, and mistakes. However, the growing number of DNA exonerations also show that our system can be fixed.

## What can we do?

Our tax dollars support this system. As with every society, we need a system that deals with those who ignore societal boundaries and violate our laws. But we can at least do what is in our power to make sure that the system is fair, bal-

anced, and most importantly does not ruin the lives of innocent people. Many flaws in our criminal justice system can be fixed by the implementation of better policies. Granted, most of us are not lawmakers, but we are taxpayers, and our policymakers have an obligation to listen to us. Our efforts can center around several simple steps: from being aware of the problem, to contacting the media and our elected officials and expressing our concern.

Zarathushtra's message is one of compassion, love, forgiveness, and kindness. My resolution in the coming year is to practice these philosophies both towards myself and towards others. I am starting out the year celebrating with friends and family, traveling and having a great time. But I will also start it out by promoting awareness about this important cause and by getting involved and taking action on issues that are important to me. This is one of them.

## What is important to you? What will your resolution be?

For more information, I encourage you to visit the Innocence Project at: <http://www.innocenceproject.org/>. The simple steps for taking action on this issue are outlined at: <http://www.innocenceproject.org/fix/What-can-I-do.php>. If you want to understand what it's like to be wrongfully convicted, and what it can do to a life, pick up John Grisham's book *The Innocent Man: Murder and Injustice in a Small Town*, Bennington Press, LLC, 2006. It is truly riveting.

## Interested in IMMIGRATING to CANADA?



**FREE Assessment at:**  
[www.immigrate2000.com](http://www.immigrate2000.com)

For a SAFE & PROSPEROUS future for you or your family overseas!

**ACADIA Immigration Specialists**

Assisting Professionals relocate to Canada, New Zealand, Australia & the United Kingdom for over 12 Years!

**Tel: (949) 233 - 7928 (Irvine)**

**Fax: (610) 271 - 0801**

Head Office: 3416 Dundas Street West, Suite 203,  
Toronto, Ontario, M6S 2S1, CANADA

We are a Proud Member of the Canadian Society of Immigration Consultants & Licensed via the International Association of Immigration Practitioners.



## Fire temple in Baku



This temple is located within Greater Baku in the village of Surakhany (15 km from Baku). The historical roots of the monument go back to the days when Azerbaijan statehood was only taking shape and establishing itself and Zoroastrianism. The flaming torches of gas escaping from under the ground and burning in many places all over the Apsheron Peninsula were believed to have miraculous divine power. People worshipped Wisdom, seeking its protection against adversity and oppression and

begging it for happiness and well-being. These ancient fires are believed to have given Azerbaijan its name, which is thought by some researchers to mean 'a land of fires'. Centuries passed. Islam was adopted as the country's official religion. Medieval Azerbaijan carried on trade and exchanged cultural values with many countries. One of them was India. Indian trades-people brought the news about the ever-burning Apsheron fires to their homeland, where fire today is still regarded sacred. From then on, the merchant caravans were followed by pilgrims flocking to the 'sacred flames'. They paid money to the local ruler for the right to build cells, prayer rooms, stables, and a guestroom at the temple. That is why the Ateshgyakh Temple looks not unlike a regular town caravanserai – a kind of inn with a large central court, where caravans stopped for the night. As distinct from caravanserais, however, the temple has the altar in its center with tiny cells for the temple's attendants – Indian ascetics who devoted themselves to the Wisdom. The inscriptions on stones set in the walls, made in Sanskrit and Hindi, testify to the Indian origin of the Wisdom-worshippers' temple at Surakhany. In the course of time, the 'eternal fires' of Apsheron ceased to be viewed as divine. The heat they give has been placed at the service of the people, and today gas serves people's economic and everyday needs. And only the place where the fires used to burn still remains in the memory of the people under the name of Ateshgyakh (home of fire). Today the temple is a unique monument of world culture.



From Page 4

## The Nowruz News

The national colors, for patriotism

A holy book like the Avesta and/or a poetry book like the Shahnameh or the Hafez (good luck trying to read them).

The traditional icons of Nowruz are called Amo Nowruz and Hajee Feerooz. They are kind of like the Persian Santa Claus except Amo Nowruz is much skinnier and you don't have to sit on his lap. Also Amoo Norooz and Hajee Feerooz dance a lot. Hajee Feerooz sings the song 'Arbab e khodam'. If you don't know it, you should learn it because it's very fun to sing along to. Hajee Feerooz is the one with black face, baggy red clothes and a red hat. No, I am not Hajee Feerooz.

The thirteenth day of the Nowruz festival is Seezdeh Bedar, which means 'thirteen to out', figuratively meaning 'hit the outdoors' on the thirteenth. This is a day of festivity in the open at a park or outdoors place. They have music and dancing and usually at family picnics. Seezdeh Bedar is one of my favorites.

Seezdeh Bedar celebrations come from the ancient Persian belief that the twelve constellations of the Zodiac control the months of the year, and each ruled the earth for a thousand years, at the end of which the sky and earth collapsed in chaos. This is why Nowruz lasts twelve days, and the thirteenth day represents the time of chaos when families put order aside, and avoid the bad luck associated with the number 13, by going outdoors and having picnics and parties.

I just think it's an excuse to party at a park. I used to think that wearing all black, and girls wearing high heels to the park, was a part of the tradition, but that's only in LA.

At the end of the celebrations on this day, the sabzeh grown for the Haft Seen, which has symbolically collected all sickness and bad luck, is thrown into running water to get rid of all the demons or deevs from the household. It is also customary for young single women to tie the leaves of the sabzeh before discarding it, expressing a wish to be married before the next year's Seezdeh Bedar.

Another part of Seezdeh Bedar is Doroogh e Seezdeh, which means 'the lie of the thirteenth'. This is a prank or lie told to someone in jest like April's Fools Day. I am no longer allowed to practice this part of Seezdeh Bedar, somehow my pranks always involve my younger siblings, glue, and the emergency room.

There it is. The forgotten parts of Nowruz. The parts we forget to praise. The most important thing never to forget is that Nowruz is about family, friends, and a sense of community. (Much like the 11th Zarathushti Games in beautiful San Diego July 2nd thru July 6th! Sign up now at [zathletics.com](http://zathletics.com).)

## PHILOSOPHY

## Righteousness triumphs over Wickedness

By Maneckji N Dhalla (1875-1956),  
excerpted from *The History of Zoroastrianism* (1938)

The world of humanity will at last arrive at the stage when Druj, or Wickedness, will come into the hands of Asha, or Righteousness. This ideal aim and end has been the final goal laid out in the Gathas. Zarathushtra prays over and over again for the period when Righteousness will smite Wickedness. Every gain to the Kingdom of Righteousness is the loss to the Kingdom of Wickedness, and when there is no Wickedness left Righteousness will reign supreme. When the law of Wickedness is thus annihilated, the divine law of Righteousness will pervade the entire world. Even the wicked souls who had revolted from Mazda in the corporeal world and gone over to the Evil Spirit will after the retribution come over to Mazda and acknowledge his sovereignty. As the great shepherd, Ahura Mazda will bring back into the fold of righteousness all those persons who, led astray by the arch-tempter, had left his flock. The later texts give us a systematic account of the final struggle between the good and the evil powers, and relate in detail how every one of the heavenly beings will smite his own particular opponent evil spirit. As we have already seen, the Gathas speak of the victory of Asha, or Righteousness, and the defeat of Druj, Wickedness. The fate of Angra Mainyu, the father of evil, is not mentioned; but we can infer that once the law of Wickedness perishes, its originator must be impotent; in other words, the final defeat of Druj signifies also the defeat of the arch-Druj Angra Mainyu.

## Notable quotes

'Three passions, simple but overwhelmingly strong, have governed my life: the longing for love, the search for knowledge, and unbearable pity for the suffering of mankind. These passions, like great winds, have blown me hither and thither, in a wayward course, over a great ocean of anguish, reaching to the very verge of despair.

'I have sought love, first, because it brings ecstasy... I have sought it, next, because it relieves loneliness... I have sought it finally, because in the union of love I have seen, in a mystic miniature, the prefiguring vision of the heaven that saints and poets have imagined...

'With equal passion I have sought knowledge. I have wished to understand the hearts of men. I have wished to know why the stars shine...

'Love and knowledge, so far as they were possible, led upward toward the heavens. But always pity brought me back to earth. Echoes of cries of pain reverberate in my heart. Children in famine, victims tortured by oppressors, helpless old people a burden to their sons, and the whole world of loneliness, poverty, and pain make a mockery of what human life should be. I long to alleviate this evil, but I cannot, and I too suffer.

'This has been my life. I have found it worth living, and would gladly live it again if the chance were offered me.'

- Bertrand Russell (adapted)

'A human being is part of the whole called by us universe, a part limited in time and space. He experiences himself, his thoughts and feeling as something separate from the rest, a kind of optical delusion of his consciousness. This delusion is a kind of prison for us, restricting us to our personal desire and to affection for a few persons nearest to us. Our task must be to free ourselves from this prison by widening our circle of compassion to embrace all living creatures and the whole of nature in its beauty.'

- Albert Einstein

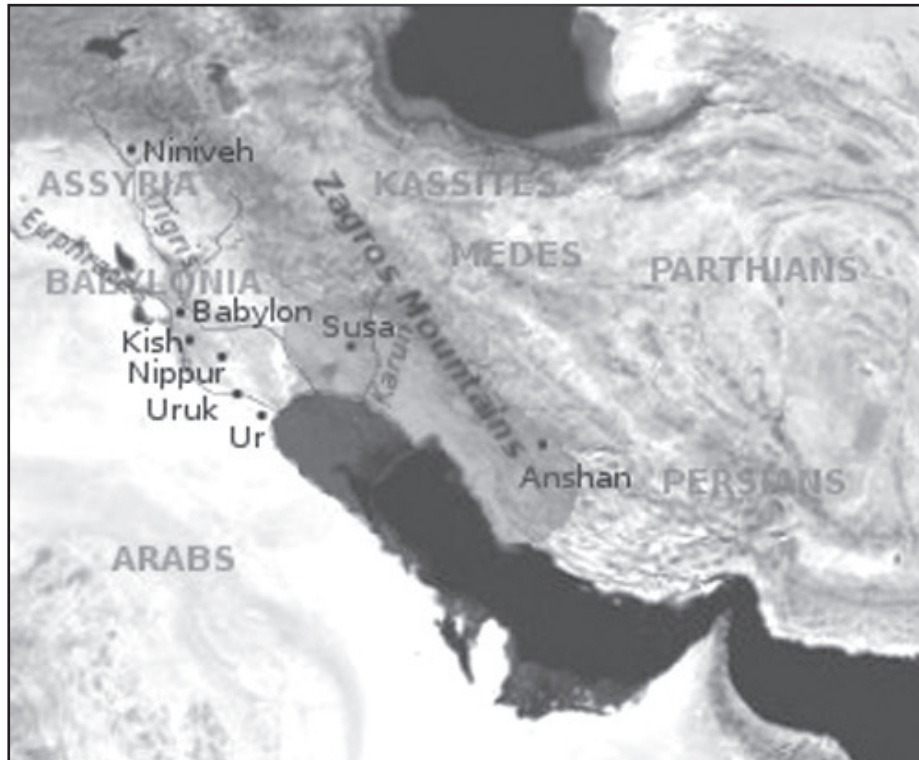


# Iran: Land of the Aryans

By:Shahrooz Ash

Think back to your high school days, to your first year of world history. I recall my teacher discussing the invasion of northern India by a group of tribes known as the Aryans. Also the Indo-Aryan language they spoke, which became the root tongue of nearly every non-Semitic language from India to Portugal. It might help to reflect on the similarity between the words 'Iran' and 'Aryan'.

People have been migrating from central Asia since the dawn of history. Evidence from the Vedic and Avestan manuscripts, linguistics, or the archaeology of the Indus River Valley shows that the Sanskrit word Arya means 'noble', a person who does the right thing. Regardless of whether they were early Nordic supermen or proto-Hindu pastoralists, the Aryans didn't arrive on the scene until the middle of the second millennium BCE, and evidence of settlement in the region we now know as Iran stretches back way further than



that. People of different tribal groups and cultures were building houses out of sun-dried bricks, storing their food in pottery, and clearing field for agriculture as much as four thousand years earlier, making Iran literally one of the birthplaces of civilization itself. The name Aryan rings through the ages at crossroads of cultures and centers of science and learning. Persia, like so many other classical nouns, comes to us from the Greeks, who used the name for one province in southern Iran – Fars or Pars – to refer to the entire land. But the people of this region have always referred to their land as Iran; the foreign-imposed Persian moniker was dropped once and for all in 1949.

## Aryan federalism

Greek interaction with the Aryans was still three millennia in the future when the first great civilization began to develop in Iran, beginning as early as around 4000 BCE, and certainly by 32-3100 BCE.

The Aryans developed a federal system of government to administer what was, by ancient Mesopotamian standards, a very large sphere of influence, with colonies extending its influence into the Iranian Plateau and the mountains north and south of Khuzestan proper. The Aryan kings of Iran organized trade in natural resources over a dozen or so dynasties and through several distinct ages of growth. It seems their solution for how to run a far-flung network of regional industries bears some similarities to the United States sovereign-states-under-a-central-authority model. Along the way, their artisans developed a unique craftsmanship, the influence of which can be seen all over the world today. The Iranian prophet Zoroaster founded what may well be the world's oldest revealed religion. He is referred to as both a Bactrian (which would place his origin near modern Afghanistan) and a Mede, but what is clear is that he was from Iran. Zoroastrianism is also the first religion to postulate a spiritual battle between good and evil; many of its ideas would find their way into later monotheistic faiths. Evidence of the influence of Zoroastrianism can be seen today in the story of the Three Magi who visited Jesus, Mary, and Joseph.

In the north of Iran, tribes of Indo-European-speaking Aryans were migrating from the Caucasus and Central Asia. One group, the Parsa, dispersed in three main regions in the north Iranian Plain and the Bakhtiari Mountains; another, the Medes, established itself at the site of modern Hamedan, southwest of Teheran, though their influence stretched from Tabriz to Esfahan. A third group, the Scythians, adopted a semi-nomadic existence based on raiding in the northern Zagros Mountains.

Noted in antiquity as excellent horsemen in their own right, the Medes were a considerable thorn in the right flank of the Assyrians, who were prosecuting yet another heads-



on-poles phase of Fertile Crescent history from their capitol at Nineveh (modern-day Mosul, Iraq). At first, the Medes paid tribute to Nineveh, and their southern neighbors bore the brunt of Assyrian rage – the Neo-Elamites came to a brutal end at the hands of Ashurbanarpal in 647 BCE.

'Susa, the great holy city, abode of their Gods, seat of their mysteries, I conquered. I entered its palaces, I opened their treasuries where silver and gold, goods and wealth were amassed... the treasures of Sumer, Akkad, and Babylon that the ancient kings of Elam had looted and carried away. I destroyed the ziggurat of Susa. I smashed its shining copper horns. I reduced the temples of Elam to naught; their gods and goddesses I scattered to the winds. The tombs of their ancient and recent kings I devastated, I exposed to the sun, and I carried away their bones toward the land of Ashur. I devastated the provinces of Elam and on their lands I sowed salt.' That kind of neocon foreign policy didn't win the Assyrians a great many friends, and in 612 BCE, the Medes led a coalition that broke the Assyrian grip by first capturing Nineveh, then giving the capitol of their hated overlords the Susa treatment. The actions also found the Medes assuming control of an empire that stretched from Afghanistan to Turkey. Among their leaders during this critical period was one Hakamanish, whose name in Greek – Achaemenes – was to make him immortal as the progenitor of the Achaemenid dynasty.

## Cyrus and Darius: two great Zoroastrian kings

In the mid-6th century BCE, a Parsian king (and descendent of Achaemenes) named Cyrus managed to unite the various Persian tribes, and in 549 BCE, he captured the last Median king. Rather than executing his vanquished enemy in the Assyrian fashion, Cyrus used the opportunity to unite the kingdoms of the Persians and the Medes under his rule. He then turned his attention outward, and the first target was the powerful kingdom of Lydia – folks so rich they had to invent the idea of coinage – located in modern Turkey. Though led by the fabulously wealthy Croesus, Lydia was unable to hold back the armies of Cyrus. He went on to conquer the Greek city-states which peppered Asia Minor's Aegean coast, then secured his northern and eastern borders by expanding his territory and building forts against Central Asian nomads. His reputation as a benevolent conqueror preceded him when he turned westward and set his sights on Babylon; the ancient city put up nary a fight and welcomed him as a liberator. He ended the Babylonian captivity of the enslaved population and allowed them to return to their homeland. He left behind a highly organized state, divided into districts ruled over by satraps (gov-



ernors). Cyrus also created an excellent system of roads, and bequeathed to his dynasty the beautiful new capitol city of Pasargadae, located in Pars. It was said of the safety and efficiency of the lands ruled by the Achaemenids that a letter could be sent from the Indus River Valley, at the eastern edge of the Empire, to the conquered Greek states in the west, and be received within a week. Cyrus' son Cambyses (who reigned 527-522 BCE) added Egypt to the empire.

After Cambyses, a distant cousin Darius ascended to the throne (r. 522-486 BCE). He is still called Darius the Great in Iran, for he fully embraced Cyrus' dream of a vast and mighty empire. The Library of Congress has an interesting catalogue of just some of the ways in which we still quote the ancient Persians in our everyday speech.

Darius revolutionized the economy by placing it on a silver and gold coinage system. Trade was extensive, and under the Achaemenids there was an efficient infrastructure that facilitated the exchange of commodities among the far reaches of the empire. As a result of this commercial activity, Aryan words for typical items of trade became prevalent throughout the known world. Other accomplishments of Darius' reign included codification of the data, a universal legal system upon which much of later Aryan law would be based, and construction of a new capital at Persepolis.



## Rostam and Sohrab

If you've never seen the short film Rostam and Sohrab, you may be pleased to know it is now available on YouTube. The movie is the work of famous Soviet director Boris Kimyagarov, and based on the epic Shahnameh



('Book of the Kings') by Persian/Tajik poet Ferdowsi. The Shahnameh, written around 1,000 AD, tells the story of Persia from the creation of the world up until the Arab invasion. It is considered a masterpiece that truly reflects Persian history and culture, and the ancient Zoroastrian religion.

The story of Rostam and Sohrab is one of the book's chapters. It tells of the famous warrior Rostam who fathers a son (Sohrab) by Tahmineh, the daughter of the King of Samangan. When Sohrab comes of age he demands to know who his father is, then goes in search of Rostam, vowing to make him king of Persia.

To watch the video, visit [www.youtube.com/watch?v=hrXsZZsecFc&NR=1](http://www.youtube.com/watch?v=hrXsZZsecFc&NR=1)

## The Boulder Dushanbe Teahouse



In 1987, the city of Dushanbe in Tajikistan presented Boulder, Colorado, with an extraordinary gift – a traditional Tajik choihona or teahouse. This remarkable gesture was a celebration of Dushanbe and Boulder becoming sister cities. For three years, over 40 artists in Tajikistan crafted the building's hand-painted ceiling, carved cedar columns, painted furniture and ceramic panels.

Tajiki artists guided local construction workers as they assembled the Teahouse near downtown Boulder's Central Park. Eight colorful ceramic panels on its exterior portray a Tree of Life, while another eight intricately-carved white plaster panels and a central pool adorn its interior.

In 1998, the Teahouse opened to the public as a place to gather with friends, play chess and drink tea. Over 100,000 visitors have visited each year since then, dining on international cuisine in the restaurant or simply sitting in the rose garden and soaking up the ambience.

The result is a dazzling example of Tajiki craftsmanship and Persian culture, unlike anything else to be found outside of Central Asia.

The Boulder Dushanbe Teahouse is located at 1770 13th Street, Boulder, Colorado. For further information, call 303-442-4993 or visit [www.boulderteahouse.com](http://www.boulderteahouse.com).

## Zoroastrianism as a green movement

In an age when concern about the environment has never been more acute, it's reassuring to know that Zoroastrianism has always had excellent green credentials. It's over four thousand years since Zarathushtra called for his followers to look after the environment around them, as part of a more general belief that we must spread happiness and minimize pain by creating harmony in our world.



Part of being a Zoroastrian is taking care of creation by, for example, celebrating the birthday of water, which is considered a global purifier. For Zoroastrians water, air and the earth are considered sacred and should never be contaminated. After all, purity of the environment is equal to purity of ourselves.

Keeping the world pure is a powerful way of protecting ourselves from evil and disease. Balance produces

harmony, and harmony in turn produces life and growth. Protecting the environment, therefore, can only have positive repercussions for all of us.

From Page 9

## The birth of Zoroastrianism

Thus said he to the monarch of the world:

"I am a prophet and thy guide to GOD."

He brought a censer, filled with fire, and said:

"This have I brought from Paradise."

The maker of the world said: "Take thou this,

And look upon the heaven and the earth,

Because I made them not of dust and water:

Behold herein how I created them.

See now if any one could do this thing,

Save I that am the ruler of the world?

If thou acknowledgest My handiwork

Thou must acknowledge Me to be the Lord.

Receive His religion from the speaker,

And learn from him His usage and the way.

See that thou do as the he directeth thee,

Choose wisdom, recognize this world as vile,

And learn the system of the good religion,

For kingship is not well when Faith is lacking."

When the good shah had heard of that good faith,

And had accepted it and its good customs,

His valiant brother, glorious Zarir,

Who used to vanquish mighty elephants;

The Shah, his father, now grown old at Balkh,

To whose heart worldly things were bitterness;

The mighty chiefs from all the provinces,

The wise physicians and the men of war,

All gathered to monarch of the earth,

Assumed the cincture and received the Faith.

Professor Helmut Humbach continues, saying that at the age of 42, Zarathushtra converted Kavi Vistaspa. On the same page he further clarifies: 'In his thirtieth year, the religion was revealed to him by Ahura Mazda in a conference which took place on the bank of legendary river Daitiya. This conference was the starting point of the history of Mazdayasnian religion. Thereafter, the prophet began to preach to people such as Tur i Urvaitadeng I Usikhshan who protected him but was not converted and Parshatgav who agreed to praise truth and to reject the Daevas but who did not agree to profess the Mazdayasnian religion.' Professor Humbach (page 12) says, 'In fact, there is evidence that at least part of Tura people was sympathetic to Zarathushtra, and were finally converted by him.'

We see very clearly from these examples that it was the choice people made to accept the faith by converting themselves to his teachings. That is the nobility of Zarathushtra. Thus, they became Dena Vanghuhi Mazdayasna Zarathushtrish.

King Vistaspa's wife Hutossa, brother Zarir, sons Asphandiar and Peshotan, ministers Jamaspa and Frashostra and other members of the family, chiefs from kingdoms, knights, learned men, physicians all flocked to the court of the king of the land, tied the Koshti and got initiated into the faith (Dr Surtis Shahname, Volume IV, page 704). Thus the formative years of Zoroastrianism began.

Here I would like to mention briefly that the Devayasna priests tried to frame the holy Zarathushtra as a sorcerer by placing entrails and other things in his apartment. Vishtaspa put Zarathushtra into a prison. Eventually the truth came out with the healing of Vishtaspa's favorite black horse by Zarathushtra and the regaining of his honor and position as a man of truth and faith in Ahura Mazda.

King Vishtaspa is remembered in Farvardin Yasht and Zamyazata Yasht for the defense and preservation of Daena Vanghuhi.

Happy Birthday, Oh! Holy Zarathushtra and your Daena Vanghim Mazda Yasna. We pray: just as flowers, waters and sky welcomed you; we also welcome and pay our deepest homage to you for teaching us the wisdom, truth and worship of Ahura Mazda. May your soul bring more joy, happiness and light to all.

**The Michael Clifford Group**

**Sotheby's**  
INTERNATIONAL REALTY

**Ramin Ostowari/REALTOR®**  
CA DRE #01322564

**Commercial & Residential Investment Services**  
**Specializing in Multifamily Apartments**  
**In-State & Out-of-State**

26010 Acero Street, Suite 200  
Mission Viejo, CA 92691

Phone: 949.230.7231  
Fax: 866.773.1262  
[Ramin.Ostowari@SothebysRealty.com](mailto:Ramin.Ostowari@SothebysRealty.com)

**"When you want results and not just promises"**



# ***This July All Roads Lead To ...***

## **11th Zarathushti Games**

**San Diego  
California**

**July 2 - July 6 2008**



***All Zarathushti athletes are encouraged to participate.***



***Prove your muscle in Sunny Southern California and win the Gold/Silver/Bronze Medals.***



***Make new friends and strengthen old friendships.***



**Visit: <http://www.zathletics.com>**

**for up-to-date news about participation  
and registration information.**